انتشارات آفرینه

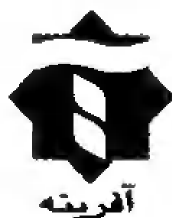
آشنایی با دین زرتشت

ترجمه دکتر حسین وحیدی



آشنایی با دین زرتشت

دکتر حسین وحیدی



آفرینه

آشنایی با دین زرتشت

دکتر حسین وحیدی

ویرایش: کاظم مطلق

نشر: آفرینه

نوبت چاپ: اوّل / ۱۳۹۲

طرح جلد: زینب شبانکاری

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۲-۸۲-۶۱۹۱-۹۶۴-۹۷۸

قیمت: ۷۹۰۰ تومان

[illegible]

برگردان: وحیدی، دکتر حسین

عنوان: خرده اوستا

مشخصات نشر: ندای دوست، ۱۳۹۲

مشخصات ظاهری: ۱۲۸ص

شابک ISBN: 978-964-6191-82-2

وضعیت فهرستنویسی: فیپا.

موضوع: برگزیده متون زرتشتی. الف. عنوان.

رده‌بندی کنگره: PIR ۱۵۱۷ ۱۳۹۱

رده دیویی: ۲۹۵/۸۲

شماره کتابخانه ملی: ۳۰۸۵۵۹۶

قم، ابتدای بلوار بسیج، کوی ۵، پلاک ۴

۰۲۵۳۷۷۳۶۹۷۰

تهران: ۰۹۱۲۲۵۱۹۲۴۵

فهرست



چو یک چندگاهی برآمد برین درختی پدید آمد اندر زمین

از ایوان گشتاسب تا پیش کاخ درختی کشن بیخ و بسیار شاخ

همه برگ او پند و بارش خرد کسی کز خرد برخورد کی مرد

خجسته پی و نام او زردهشت که اهرمن بدکنش را بکشت

به شاه جهان گفت پیغمبرم ترا سوی یزدان همی رهبرم

یکی مجمر آتش بیاورد بار بگفت از بهشت آوریدم فرار

پدید آمد آن فرّه ایزدی برفت از دل بدسگالان بدی

رجبت پرستی برافکنده شد به یزدان پرستی پراکنده شد

پر از نور ایزد ببد دخمه‌ها وز آلودگی پاک شد تخمه‌ها

سوی گنبد آذر آرید روی به فرمان پیغمبر راستگوی

به یزدان که، هرگز نبیند بهشت کسی که او ندارد ره زردهشت

فردوسی

پیشگفتار

چند هزار سال پیش، در سرزمین ایران، خورشید تابانی درخشیدن گرفت. خـورشید یکـتاپرستی کـه پـرتو آن خـرد و انـدیشه و نیک‌اندیشی (وهومن) بود و فروغش راستی و پاکـی (اشـا). راه دروغ بر اندیشه‌ها بسته و زبان‌ها به راستی گشوده شد. آبادانی و کشت و گرامیداشت اخشینج‌های نخستین طبیعت - خاک و هوا و آب و آتش شیوه‌ی زیستِ مردمان گشت و زندگی همان‌گونه که سرشت و خواست خورشید بود، زنده و شکوفان و بارور شد.

اشو زرتشت هنگامی به راهنمایی مردمان برانگیخته شـد که جهان آن روز در تاریکی و نـادانـی فـرو رفـتِه بـود، ستم و ستمکاری شیوه زیست وپیروی از بـاورهای پـنداری نـادرست همراه با آیین‌های نابخردانه و دادن‌فدیه‌های خونین دین و کیش همگان بود. در این روزگار تیره، اشو زرتشت درفش راستی و پاکی و وهومنی برافراشت و با سخنانی شیوا وجانبخش مردمان را به راه رستگاری که راه اشویی و پارسایی باشد فراخواند.

دیری نگذشت که آوازه این رسول راستی، همه جا گیر شد و سخنان گهربارش زبانزد گردید و کیش استوارش بر اندیشه‌ها و جان‌ها و دل‌ها نشست و جهان فروغ و روشنایی به روی مردمان گشوده شد و گات‌ها دفتر ورجاوند اشو زرتشت رهنمود پاکان و بهدینان گشت. امّا دریغا دیرگاهی از پرتو افشانی خورشید نگذشته بود که ابرهای توفان‌زا چهره آن را گرفت و در درازنای زمان، گزندهای بسیار به اوستا رسید و بخشی از آن نابود گردید.

امّا فروغ اوستا که همچنان در بایگانی سینه‌ها مانده بود، باز راه درخشان خود را گشود و به زمان ما رسید. درباره اثر و نقش اوستا در فرهنگ جهان و ایران، این نکته گفتنی‌ست که بنا به آنچه مورّخان نوشته‌اند، اسکندرگجستک پس از یورش به ایران و پیش از آتش زدن کتابخانه‌ها و سوزاندن اوستا، یک نسخه اوستای کامل را به یونان می‌فرستد که همان فرهنگ و فلسفه یونان را تحت تأثیر قرار داد.[1]

اوستای ورجاوند همچنان در سینه زرتشتیان ایرانی و پارسیان هند و آتشکده‌ها بجا بود و با کوشش‌های فراوان و ارزنده‌یی که شد، جهان دانش به ژرفا و گرانباری و ارزش کیش زرتشتی پی‌برد و باگذشت زمان و پژوهش‌های بیشتر، ارزش این کیش آشکار و آشکارتر گردید و اینک جهان دانش دریافته است که در سرزمین ایران، چه خورشیدی تابان بوده و فروغ و پرتو آن تا چه اندازه به زندگی‌ها روشنایی می‌بخشیده است.

---

۱. بنا به نوشته پلینی (پلی نیوس) یونانی، اوستا در آن زمان هزار هزار بیت شعر بوده است.

در کشور ما نیز خوشبختانه به کوشش گروهی از ایران دوستان و پژوهشگران گرامی، گنجینه‌یی که در سده‌های دراز زرتشتیان با پذیرفتن رنج‌های بیکران نگهبان آن بوده‌اند، آشکار شده است و مردم ما دریافته‌اند که کیش کهن آنها، از چه مایه‌یی برخوردار بوده است.

اینک نمونه‌یی از دیدگان دانشمندان جهان درباره کیش زرتشتی:

"ونینی" فیلسوف آمریکایی می‌گوید:

ترقّیات و کشفیات تمدّن جدید به هر اندازه پیشرفت کند، باز این سه کلمه اندیشه نیک، گفتار نیک، کردار نیک.... در مقام و اهمّیت خود باقی و تغییرناپذیر خواهد بود.[1]

پروفسور جیمزدارمستتر درباره کیش زرتشت می‌نویسد:

آیین زرتشت در برترین مفهومش، آیین زندگی‌ست. این مذهب دو چیز به بشریت هدیه کرده است: وظیفه اخلاقی و امید. مردی که با این دو سلاح مسلّح باشد، می‌تواند با خونسردی به چهره‌ی زندگی و سرنوشت بنگرد و بر تمام مشکلات چیره گردد.

پروفسور جان راچر می‌گوید:

زرتشت برای آزادی اراده اهمّیت زیادی قایل است. از نظر او انسان آزاد است به اشا (راستی) خدمت کند و یا عمر خود را صرف خدمت دروج (دروغ) نماید. او شخصاً مسئول خوشبختی خویش است.

تاگور فیلسوف هندی نیز راجع به این موضوع می‌نویسد:

---

۱. اخلاق ایران باستان.

زرتشت پیشکسوتِ گشودن راه آزادی انتخاب در امور اخلاقی به روی آدمی بود.

ویل دورانت می‌نویسد:

جنبه اخلاقی آیین زرتشت، عالی‌تر و شگفت‌انگیزتر از جنبه الهی آن است.

چترجی در این‌باره می‌نویسد:

شریعت زرتشت، فرهنگ اخلاقی آریایی را در اوج کمال خود نشان می‌دهد. در دنیا زیستن و در عین حال دنیاپرست نبودن؛ به کارهای دنیوی پرداختن و در عین حال روحاً فارغ از آن بودن، در عرصه کارزار به شدّت پیکار کردن، ولی در عین حال ذهناً مخالف با جنگ و جدال بودن، سوار برگرد باد شدن و در عین حال فرمان اختیار خویش را داشتن. اینهاست خصوصیاتی که داشتن آن از عهده هر کس برنمی‌آید.

دالا می‌نویسد:

از نظر زرتشت، تقوای واقعی در قلب نهفته است و در عمل به صورت اندیشه‌ی‌نیک، گفتارنیک و کردارنیک آشکار می‌گردد. بزرگ‌ترین قربانی که آدمی می‌تواند به پروردگار تقدیم کند یک قلب پاک توبه کرده‌است.[1]

پاسخ پیام‌آوران به مسائل جهان

در نیمه دو هزارمین سال پیش از مبدأ تاریخی عصر ما، طوایف هند و ایرانی خانه بدوش، برای گریز از سرمای سخت شمال، از

---

۱. مهرداد مهرین، مجلّه هوخت، ویژگی‌های آیین زرتشت.

استپ‌های سیبری گذشته و به دو گروه تقسیم شدند: گروهی از کوه‌های "هندوکش" عبور کردند و به هندوستان رسیدند و در آن‌جا یکی از دیرینه‌ترین تمدّن‌های جهان را که تمدّن "هندو" است، بنیاد نهاند. گروهی دیگر، در دشت‌های افغانستان و ایران مقیم شدند و دیری بگذشت تا از میان ایشان "زرتشت" ظهور کرد.

نخستین کتاب مقدّس ایرانیان باستان: سرودها یا نیایش‌های "گات‌ها" در حدود دهمین سده پیش از مبدأ تاریخی عصر ما پدید آمد.

خدای ایرانیان باستان: "اهورا مزدا" مانند خدای هندوان "وارونا" هر دو خدای آسمانی هستند و انسان با خدمتگزاری در درگاه این آفرینندگان روشنایی، مرگ را از خود دور می‌ساخت.

بنیاد آیین مزدایی بر پیکار میان خوب و بد، فرشته و اهریمن و تاریکی و روشنایی‌ست؛ چنان‌که قرن‌ها بعد، فردوسی شاعر بزرگ ایرانی در اثر جاودان خود "شاهنامه" یک شکل "اپیک" یا اخلاقی به پیکار میان خوب و بد و روشنایی و تاریکی بخشید و بدین منظور از اسلام الهام گرفت، و دیدگاه زرتشتی و اسلام را به هم درآمیخت. یک قرن پس از آن، "سهروردی" حکیم اشراقی، یعنی فیلسوف روشنایی، یک "سنتز" از پیام‌آوری زرتشت و نبوّت اسلام با فلسفه اشراق یا عرفان نورانی خود پدید آورد.

از این سرگذشت دینی مربوط به تقریباً سه هزار سال پیش، ما هنوز هم می‌توانیم چیزهایی برای غنای زندگی امروز خود فراگیریم: نخست اینکه، بزرگ‌ترین انقلاب یا دگرگونی

تاریخ انسان، تبدیل بشر بدوی به بشر کشاورز، و تغییر شکل زندگی خانه‌بدوشان کوچنده، به زندگی ثابت در یک محل است. دیگر اینکه، تاریخ مسائلی پدید می‌آورد که پیام‌آوران بدان پاسخ می‌گویند، یعنی پاسخ گوینده و حل کننده مسائل و مشکلات تاریخ و زندگی انسان پیام‌آوران هستند.

پیدایش کشاورزی، تنها یک پدیده اقتصادی نبود، بلکه همچنین رویدادی اخلاقی و دینی بود. برای نخستین بار، انسان از تحت انقیاد کامل طبیعت، کم و بیش بیرون آمد و گرچه هنوز منکوب نیروهای مادّی بود، ولی خود، جنبه آفریننده پیدا کرد و نیروهای تهدید کننده زندگی این‌بار از طبیعت سرچشمه نمی‌گرفت، بلکه دشمنانش این‌باردر میان آدمیان بودند: طوایفی که همچنان گوچگر و غارتگر باقی مانده بودند و که گاه به کشتزارهای گروه‌های کشتکار دستبرد می‌زدند.

زندگی به‌گونه‌یی دیگر

زرتشت به این نگرانی دوگانه زاییدهازنخستین آزادی به‌دست آمده بشر و تهدیدهای نوین او که از جانب طوایف خانه بدوش غارتگر نسبت به گروه‌های ثابت کشاورز اعمال می‌شد، از طریق آیین انقلابی خود پاسخ گفت که شاید بزرگ‌ترین پیام‌آوری تاریخ‌باشد.

شخم‌زدن زمین و بذرپاشی و کشاورزی، برای نخستین‌بار به انسان نشان‌داد که می‌توان به‌گونه‌یی دیگر زیست: به‌گونه‌یی

سوای کوچ‌نشینی و غارتگری یا میوه‌چینی از درختان جنگلی... آینده‌یی بکر و تازه به روی انسان گشوده شد. تکاپوی نوینی آغاز گشت. زرتشت با پیام خود، آن زندگی نو و آینده نو و تکاپوی تازه را نظام و بنیاد بخشید و در واقع طرحی انقلابی برای زندگی بشر آن روزی درافکند.

تا آن زمان، نیروهای اهریمنی که اصولاً از طبیعت شناخته شده بود و خدایان حمایت‌کننده‌یی‌که آدمیان برای رضایتشان خوراکی و جواهر و حیوان و انسان به درگاهشان قربانی می‌کردند، همگی خدایان دنیایی بودند. با ظهور زرتشت برای نخستین‌بار، انسان از خدایان دنیوی یا جهانی، به سوی خدایان اخلاق و فضیلت گام برداشت. تعرّض و هم‌آوردی و نیروهای طبیعی تهدیدکننده با نیروهای پاسدارنده به پیکار انسانی میان نیک و بد در طول بیست و هفت قرن تمام مبدّل شد.

اگرچه زرتشت "نیچه" فیلسوف آلمانی که فلسفه‌اش را از قول زرتشت نوشته، هیچ وجه اشتراکی با پیام‌آور بزرگ ایران باستان ندارد،امّا "نیچه" انقلاب زرتشت را با این عبارت بیان کرده است: "من باید زرتشت را ستایش کنم. ای زرتشت! من هم مثل تو هستم: تویی که همچون مرد تقدیر، ارزش‌ها را برای هزاران سال استوار ساختی."

زرتشت، نخستین پیکره‌ساز عظمت انسانی، بُعد تازه‌یی به آدمی بخشید. بُعدی به استواری ستون فقرات و به دوری قطب که با آن انحراف‌های طبیعت را برای انسان ریشه‌کن کرد و آن را

در خدمت تاریخ نهاد، و به یمن این جهد ملکوتی‌ست که انسان توانست پیامبرانه، در آینده و سرنوشت خود دخیل باشد.

این جنبه پیام‌آورانه و این انقلاب، در زندگی روزانه ریشه دوانید و با پیکار حیاتی کشاورزان و چوپانان بر ضدّ طوایف خانه بدوش بدوی و غارتگر درآمیخت: "آن کس که دانه می‌کارد، بذر نیکی می‌افشاند" بدی چیزی‌ست که این پیکار آدمی را برای انسانی ساختن طبیعت، مانع شود.

زرتشت پیش‌آهنگ زندگی نوین بشر بود، به هنگامی که انسان در برابر آفرینش مانند یک مسئول قرار گرفت. کتاب او بر چهار زمینه بنیادی استوار است:

۱. **بینش تازه‌یی درباره خدا:** (یکتایی و سرچشمه بزرگی)
۲. **بینش تازه‌یی درباره جهان:** (عرصه پیکار میان انسان و آنچه ـ و آن کس ـ که مانع انسانی کردن و انسانی شدن جهان باشد)
۳. **بینش تازه‌یی درباره زندگی:** (پیوند میان انسان و ملکوت، نه از راه قربانی کردن‌های خونین، بلکه شناخت خدا در درون خود و رسیدن به او با خود به هنگامی که زندگی انسانی خدایانه یا خداوار ادامه یابد.)
۴. **بینش تازه‌یی درباره طبیعت:** (احترام به همه حیات و همه جانداران از حیوان گرفته تا گیاهان.)

اهورامزدا و آزادی

بینش تازه‌ی زرتشت درباره خدا، تنها از خدای مادّی و دنیوی به خدای معنوی و اخلاقی رسیدن نبود، بلکه رد و طرد همه‌گونه

شناخت خدا بر قیاس بشری و به شکل آدمی بود. حتّا "هرودوت" مورّخ شهیر یونان باستان که نسبت به ایرانیان نظر خوبی نداشت و بیشتر جانب یونانیان را می‌گرفت (در شرح جنگ‌های ایران و یونان باستان) اعتراف کرده است که "ایرانیان به عکس یونانیان، برای خدایان هرگز سرشت بشری قایل نبودند."

زرتشت مافوق دنیایی بودن و جنبه جاودانی خدا را اعلام داشت. در آیین مزدایی پیش از زرتشت، همچنان‌که پس از او در آیین زروانی، خدای دوگانه یا ثنویت خدایی وجود داشت: "اهریمن" خدای بدی و "اورمزد" خدای نیکی بود. به خلاف این امّا زرتشت، یک خدا می‌شناسد که "اهورامزدا" نام دارد و سرچشمه هیچ‌گونه بدی نبوده، بلکه آزادی را آفریده است؛ آزادی انتخاب میان خوبی و بدی را... این انقلاب و تعرّض بنیادی زرتشت بود که در کتاب سروده شده توسّط او به وضوح منعکس است:

> انسان آزاد است که کشتکار خوبی در زمین باشد یا خانه به‌دوش غارتگری که پیوسته در پی دستبرد و ویرانی‌ست... هر کس مسئول انتخاب خود است. این کلید آموزش و اوج تعلیمات زرتشت است. انسان می‌تواند در صف لشکریان بدی و نکوهیدگی یا شرارت درآید، خدمتگزار اهریمن گردد، و یا آنکه می‌تواند در زمره کسانی باشد که هر بامداد برای شکوفایی و شکوه‌روز، کار را آغاز می‌کند و بر پایه‌ی نیکی گام برمی‌دارد و پیرو "سپنتامینو" است.

نویسندگان و شاعران دوران رومانتیسیسم اروپا و به ویژه "شللی" (شاعر قرن هیجدهم انگلستان) و "ویکتورهوگو" (نویسنده و شاعر قرن هیجدهم فرانسه) بیشتر در آثار خود به غلط رسالت

زرتشت را با ثنویت مزدایی درهم آمیخته‌اند. شک نیست که در فضا و در زمان، پیوسته پیکار میان روشنایی و تیرگی ادامه دارد، ولی برفراز همه اینها چیزی هست که آزادی نام دارد. البته آزادی موجب شده است که انسان گاهی بدی و شرارت را انتخاب کند، ولی آنچه را که خداوند آفریده است، نه شر و بدی...

انسان می‌تواند در هر لحظه راه خود را پیش گیرد، تصمیم خود را بگیرد، یعنی آزادی اوّلیه خود را به کار برد، ولی همه اینها می‌تواند بی‌انتخاب بدی باشد. از این‌رو، آدمی از آغاز سقوط نکرد، بلکه انتخاب کرد. سقوط، آغاز نبود و انتخاب، آغاز بود.

این بینش نوین درباره خدا، به بینش‌نوینی درباره دنیا می‌انجامد. از این قرار که در دنیا نمی‌توان به بهانه اینکه خدای بدی هم خدای توانایی مانند خدای خوبی‌ست، به شرارت پرداخت و فضیلت را تنها از آن زندگی در آسمان‌ها دانست. به این بهانه می‌توان زندگی در روی زمین را رها کرد و برای خوبی منتظر زندگی دیگر شد. بنابر آیین زرتشت، زندگی پیکار است. پیکاری ناآشنا در درون (بر ضدّ سرشت تیرهو تارمان) و پیکاری آشکار در درون (برضدّ انگیزه‌های تاریکی).

این "دکترین" یا آیین مذهبی، رفتار و کردار را با همه ابعاد درونی و بیرونی، سودمند و ناسودمند خود در درجه اوّل اهمّیت قرار می‌دهد. هر کس در عین حال می‌تواند یک پیکارگر و یک عارف باشد. او می‌تواند مطمئن باشد که پیکارش سرانجام به

پیروزی می‌انجامد. پیروزی آخرین رهایی‌بخش و نجات‌دهنده که در پایان زمان برای استحاله جهان می‌آید.

پیروزی این رهایی‌بخش، در عین‌حال پیروزی آزادی دوباره به‌دست آمده انسان از راه ایجاد نظم انسانی در روی زمین است. این پیروزی در عین‌حال انقلاب و رستاخیز است.

فداکاری ـ سفر ـ پیکار

چنان‌که "دارمستتر" مترجم "اوستا" نوشته است، حقیرترین و ضعیف‌ترین پارتیزان زرتشت می‌داند که از مادر، سرباز "سائوشیان" زاده شده (سائوشیان به معنای رهایی‌بخش نهایی‌ست) و توسّط اوست که سرانجام، نیکی ذر همه جهان پیروز می‌گردد.

چنین ایمانی، نه تنها جهان را و زندگی را معنای تازه‌یی می‌بخشد، بلکه نیروی زنده‌یی برای تکامل می‌شود. پیرو زرتشت کسی‌ست که هر بامداد از خود می‌پرسد: "و من، امروز، برای آنکه جهان بهتر و زیباتر شود، چه باید بکنم؟"

رسالت انقلابی زرتشت، سه نقش نوین برای زندگی در این جهان به انسان محوّل می‌کند، سه فضیلت اساسی:

۱. اندیشه نیک، که تمرکز درونی نیایش و ایمان است.
۲. گفتارنیک که هوشمندی، نه در خدمت هر هدف، بلکه در راه تحقّق خواست‌های خدایی است.
۳. کردارنیک که تعهّد کامل و نهایی در راه پیکار برای نیکی و فضیلت‌است.

فرجام و الهام خدایی برای هر کس عبارت از این است که به نوبه خود یک رهایی‌بخش و نجات‌دهنده جهان (بهتر و زیباترکننده دنیا) با اندیشه نیک و گفتارنیک و کردارنیک باشد. (یا اندیشه پاک، گفتارپاک و کردارپاک بنابر تعبیر "روژه گارودی")

بدین‌گونه، زرتشت با آیین خود، از انسان، یک "شوالیه" عرفانی یا یک شهسوار صوفی و یا یک عارف پیکارگر می‌سازد، و به‌طورکلّی بنابر فلسفه "وداها"ی هندی و بینش زرتشتی، زندگی انسان در آن واحد عبارت است از فداکاری، سفر (گشت‌وگذار) و پیکار.

زرتشت به آرزو و امید بشر، چهره و راهی ویژه بخشید. او برای تسخیر مرگ و چیرگی بر آن، در زندگی قانون و آیینی پدید آورد. او همچنین شیوه نوینی برای زندگی در پیوند با ملکوت وضع نمود. این انقلاب "تئولوژیک" یکی از صور رسالت انقلابی او بود. او آداب قربانی، به ویژه قربانی حیوانات را نسخ کرد. تنها قربانی و به عبارت دیگر، یگانه فداکاری که از نظر زرتشت درست بود، فداکاری درونی و شخصی انسان بود که از راه پاکی پندار و اندیشه، پاکی گفتار و کردار، در تحقّق ملکوت آدمی و یا ملکوتی شدن انسان است که باید کوشش و پیکار داشته باشد.

این پیوند با ملکوت، رابطه با خدا یا جهان معنویت که به‌ویژه قربانی کردن گاو (و دیگر حیوانات اهلی) را منع می‌کرد، نه تنها یک عامل نوین اقتصادی بود، بلکه رابطه انسان با طبیعت را نیز دگرگون می‌ساخت.

"گوته" ادیب بزرگ قرن هجدهم آلمان که نه تنها آیین زرتشت

چنین ایمانی، نه تنها جهان را و زندگی را معنای تـازه‌یی می‌بخشد، بلکه نیروی زنده‌یی بـرای تکـامل مـی‌شود.

پیرو زرتشت کسی‌ست که هر بامداد از خود می‌پرسد: "و من، امروز، برای آنکه جهان بهتر و زیباتر شود، چـه باید بکنم؟"

رسالت انقلابی زرتشت، سه نقش نوین برای زندگی در این جهان به انسان محوّل می‌کند، سه فضیلت اساسی:

۱. اندیشه نیک، که تمرکز درونی نیایش و ایمان است.

۲. گفتارنیک که هوشمندی، نه در خدمت هـر هـدف، بلکه در راه تحقّق خواست‌های خدایی است.

۳. کردارنیک که تعهّد کامل و نهایی در راه پـیکار بـرای نیکی و فضیلت است.

را خیلی خوب می‌شناخت، بلکه به حافظ نیز ارادتی تام و تمام داشت، بی‌شک یکی از نخستین غربیانی‌ست که بینش زرتشت را برای هم‌آهنگی میان انسان و طبیعت، کشف کرده و بازشناسانیده است. او در این باره چنین می‌نویسد:

کیش ایرانیان آتش‌پرستی نبود. زرتشت به نظر می‌آید نخستین کسی باشد که این کیش طبیعی را دگرگون ساخت. آیین او بر احترام نسبت به همه عناصر طبیعت بنیاد نهاده شده است. از این‌روست که اراده مذهبی ایرانیان باستان براین استوار بود که آب و هوا و زمین را آلوده نسازند. این احترام نسبت به همه آنچه طبیعی‌ست و پیرامون بشر وجود دارد، به همه فضیلت‌های تمدّن و شهرنشینی منجر می‌شود. در ایران باستان همه آنچه آفتاب بر آنها لبخند می‌زد، می‌بایست در کمال دقّت و مواظبت، حفظ و پاسداری شود.

انسان در آیین زرتشت، مسئول محیط پیرامون خود می‌باشد و با کار و پیکار خود، مأموریت دارد که آفرینش طبیعت و تاریخ را ادامه دهد (آیا این درسی بزرگ برای مبارزه ما با آلودگی محیط زیست امروزی نیست؟)

زرتشت، یکی از بزرگ‌ترین شاعران روزگار نیز به شمار می‌آید. در سرودهای "گات‌ها" چنین می‌گوید: (ترجمه از متن فرانسه به قلم "روژه گارودی است" از "زند اوستا"):

«دو روح در اندیشه هست که به طور زوال‌ناپذیری با هم متقابل و متضادند، یکی گفتار و دیگری کردار. یکی زندگی می‌آورد و دیگری مرگ. هر دو

روح در هر کس و در هر جماعت هست. از نخستین آدم تا پایان روزگار، این دو روح در برابر همدیگر قرار دارند.

آدمیان باید گوش فرا دارند و بفهمند، زیرا با انتخابی که ازروشنایی یا تاریکی می‌کنند، نوع زندگی‌شان در دو جهان تعیین می‌شود. روشنایی و شب، زندگی و مرگ. چه‌گونه باید نخستین را شناخت و از دیگری در امان بود؟ چه کس راکیفرخواهی داد و چه کس را خوشبختی خواهی بخشید؟ آن کس که خدا برتری‌اش می‌دهد. از میان انسان‌ها بهترین کشاورزان است. کسی که زمین را شخم می‌زند و در آن بذرمی‌افشاند.

برعکس، آن‌کس که گفتار مرا تباه می‌سازد و نگاهی ویرانگر بر حیوان در چراگاه و برآفتاب دارد، آن‌کس که روستا را ویران می‌کند و بر دادوری ناسزا می‌گوید، آن‌کس که زندگیرا در تجاوز و تعدّی و افزایش قدرت جست‌وجو می‌کند، آن‌کس که قدرت را می‌طلبد تا با آن ثروت بیندوزد، اینان همه ویران‌کنندگان جهانند. اینان هم روح خود را در هم شکنند و همدنیا را تباه می‌سازند، امّا قلمرو انباشته از بدی و برخاسته از شرارت بدفرجام است... تنهاکوران وکرانندکه برای قدرت همدست می‌شوند. آنان می‌خواهند جهان انسان‌ها را درهم شکنند.

به سوی کدام سرزمین گام بردارم و نیایش‌های خود را کجا بجای آورم؟ همه مرا ترک می‌گویند. مستبدان و زورگویان، نسبت به من نفرت دارند و مرا شکنجه می‌دهند. با کدام نیرو، سوای نیروی تو، گفتار تو را می‌توانم پراکنده و دادوری تو را می‌توانم پیروز گرداند ای اهورا مزدا؟

من از تو انتظار آن نیرو و آن خوشبختی را دارم که دوست به دوست می‌دهد. پس چه وقت خواهند آمد آنان‌که روزهای بزرگ را باید پدید آورند؟

در نیایش‌هایم، دست نیاز به سوی تو دراز می‌کنم تا به من آن شور و نشاطی را بدهی که شاهکارهای تو را تکمیل کنم، ای مزدا! خدای روشنایی...! آتش تو تند و نیرومند است، نشاط و شادی می‌آورد و نیز کیفر می‌دهد و می‌سوزاند.

تا واپسین دگرگونی جهان، تا روز رستاخیز، خطاکاران و لغزندگان نمی‌توانند یک‌بار دیگر جهان را بمیرانند. تو در پایان زمان، به دادگری قدرت می‌دهی، و من آتش تو را نیایش می‌کنم و با همه نیروهای اراده و میل خود به سوی روشنایی می‌شتابم.»

زرتشت به هنگامی که پیام خود را نه به درستکاران اعلام می‌دارد که پیکارشان پاداش پیروزی خواهد یافت، چه می‌گوید... او آفرینش را به صورت پرسش در می‌آورد.

«کدام هنرمند، روشنایی و تاریکی را آفریده است؟ چه کس، لحظه‌های روز و شب را پدید آورده است؟ در زاد روز جهان، چه کس آب‌ها و گیاهان را پدید آورد؟ چه کس بادها و ابرها را به صف کشید؟ چه کسی مهر و محبّت فرزند در دل پدر و مادر نهاد؟ خوبی‌هایی که میراث انسانی نیاکان ما، و نیز آن چیزهایی‌ست که امروز از کردارهای ما پدید می‌آید. به ما نیرویی عطا کن که از آن توست و با آن شور و نشاط آینده آدمیان را پدید می‌آوری. زرتشت، روح خود را نثار تو می‌کند. ای خدای ما...! من ای اهورامزدا، تو که جهان را شکوفان کرده‌ای، خوبی‌های هستی را به همه ما گردان.

می‌خواهم کسی باشم که گفتار خدا را به زبان آورم و با دست خدا کار کنم. من می‌خواهم آثاری پدید آورم که از سپیده‌دم تا اوج روز مؤثّر باشد. آثاری که یادگار نگاه خداوند بر روشنایی خورشید است.

راه‌های درست و پاک و مقدّس را به ما بنمای و شادی آن زندگی را که همیشه پایدار خواهد ماند، به ما ارزانی دار ای مزدا! و به ما گفتارها و کردارهایی الهام کن که با آن بتوانیم جهانی شایسته رستاخیز پدید آوریم. من گفتارهای پاکی و پاکیزگی را برای شما به ارمغان می‌آورم. مزدا چیره است و از اوست که جهان یک اندیشه است و اوست که شادی را در پرتو آسمانی جا داده است.»

روزنه‌یی که زرتشت گشود

این احساس حضور زنده خدا و ضرورت‌های وجود اوست که زرتشت را در صف نخست پیام‌آوران بزرگ جای داده است. او به نام تعالی و عروجی که مأمور اجرای آن در مورد انسان است، سخن می‌گوید. این آگاهی و آموزش او، یکی از زمینه‌های عمده و زنده دیگر دین‌های پیامبرانه قرار گرفت. حضور مؤثّر خداوند یکتا در جهان و در انسان...

این خداوند یکتا و دانای خوب است که برای تحقّق بزرگ‌ترین پاکی و شایستگی ممکن یا کمال مطلوب، به انسان آزادی بخشید. در انتخاب میان بدی و خوبی...

انسان به عنوان یک موجود آزاد، کاملاً مسئول انتخاب خود است، انسان‌ها، با آزادی انتخاب و آفرینش جهانی بهتر و زیباتر، یعنی ایجاد قلمرو خدایی با آسمان و زمینی دیگر، در زمینه‌یی ملکوتی برای رهایی انسان و جهان پیکار می‌کنند.

خوشبختانه درباره کیش زرتشتی دفترهای ارزنده‌یی به وسیله دانش‌پژوهان نگاشته شده که هر یک گوشه‌یی از گنجینه فرهنگ زرتشتی را آشکار ساخته است.

دفتری که اینک بدیده خوانندگان می‌آید، دفتری‌ست که نویسنده با بهره‌گیری از تلاش پژوهندگان ارجمند نوشته و در آن کوشیده است بنیاد و پایه کیش زرتشتی را برای کسانی که می‌خواهند از این کیش آگاه شوند، روشن سازد. امید است خواست نویسنده در شناساندن گوشه‌یی از گنجینه فرهنگ زرتشتی برآورده شده باشد.

بخش اوّل



گوشه‌یی از زندگینامه و سرگذشت اشوزرتشت

زایش اشوزرتشت

درباره زاد روز و زایش اشوزرتشت گفت‌وگو و دوگانه‌گویی بسیار است که از آن در می‌گذرم. در میان زاد روزهای گوناگون، زاد روزی که می‌توان بدان استوان‌تر بود، زادروزی‌ست که فردوسی در شاهنامه آورده است. فردوسی درباره تاریخ به تخت نشستن جمشید گشتاسب گوید:

همی تافتی بر جهان یکسره　　　زاردیبهشت آفتاب از بره

بنا به پژوهشی که دانشمند و پژوهشگر گرانمایه، ذبیح بهروز کرد، آفتاب در ۱۷۶۸ سال پیش از میلاد در برج بره بوده است که با این اشعار، زاد روز اشوزرتشت ۳۷۴۵ سال پیش می‌گردد. و البته تاریخ‌های دیگری نیز درخصوص زمانه و تاریخ میلاد او عنوان شده است.

خاندان زرتشت

اشوزرتشت از خاندان اسپنتمان است که شاخه‌یی از خاندان هچدسبان بود. (اسپنتمان به معنی خاندان سپید است) پدر اشوزرتشت پور و شسپ (پر اسب) و نام مادرش دغدو (دوشنده) و نام همسرش هووی نام سه پسرانش ایسد و استر[1] واوروتدنر[2] وخورشید چهر و نام سه دخترانش فرین[3] و تهرت[4] و پور وچست[5] بوده.

زادگاه زرتشت

درباره زادگاه زرتشت سخن فراوان است. آنچه از پژوهش‌ها به‌دست آمده این است که، اشوزرتشت در آذربایجان نزدیکی رودارس در روز خرداد (روز هشتم هر ماه) فروردین ماه زاییده شده‌است. آنچه که درباره زادگاه زرتشت و دیگر مسائل اینچنین‌می‌توان گفت این است که، زادگاه زرتشت و شناخت دقیق آن چندان مهم نیست. مهم آموزش‌ها و راهنمایی‌های اشوزرتشت است که جاودانه است و هرگز گرد کهنگی بر آن‌نمی‌نشیند.

---

1. Isadvastar
2. Urvatadnar
3. Fren
4. Thhret
5. Puruchast

کوچ زرتشت

اشوزرتشت ده سال پس از برانگیخته شدن به پیامبری و گسترش کیش خود، به بلخ رهسپار شد و کیش خود را به گشتاسب کیانی که تختگاه او در بلخ بوده، نموده است. گشتاسب کیش زرتشتی را پذیرفته و در راه گسترش آن کوشیده است.

معنی زرتشت

نام زرتشت در اوستا "زره‌توتشتره" است که برخی "دارنده شتر زرد" ترجمه کرده‌اند و برخی "ستاره زرّین یا درخشان" که ترجمه دوم درست‌تر می‌نماید.

نخستین پیروان زرتشت

در میان نخستین پیروان زرتشت، نام‌های گشتاسب و کتایون زنش و فرشوستر و جاماسب و میدیوماه به جا مانده است.

درگذشت زرتشت

اشوزرتشت در روز خیر ایزد (روز پانزدهم هر ماه) ماه دی درسن هفتاد و هفت سالگی در پرستشگاه بلخ و در هنگامه جنگ بین ایرانیان و تورانیان، به دست توربراتور سپهبد لشکر توران کشته شد.

اوستا و بخش‌های آن

کتاب اشوزرتشت اوستا نام دارد. اوستا زبانی‌ست که کتاب اشوزرتشت به آن نوشته شده و از همین‌رو اوستا نامیده می‌شود.

اوستا دارای دو بخش جداگانه است. بخشی که از آن خود زرتشت است و بخشی که در درازنای زمان و به ویژه در دوره ساسانی بدان افزوده شده است. بخش راستین اوستا گات‌هاست که دارای اندیشه‌های ژرف اشوزرتشت است و برای شناخت کیش زرتشتی می‌باید گات‌ها را خواند و دریافت. بخش‌های دیگر اوستا دربردارنده‌ی جستارهایی‌ست که به وسیله موبدان زرتشتی ساخته شده و به اوستا افزوده گردیده است. در اوستا مطلب‌هایی دیده می‌شود که مربوط به پیش از زرتشت است. اوستا در درازنای زمان گزندهای بسیار دیده و بسیاری از بخش‌های آن نابود شده است. مهم‌ترین گزند به اوستا به وسیله اسکندر گجستک و تازیان وارد شده است.

بخش‌های اوستا

اوستای پیش از اسلام، به بیست و یک نسک، بخش می‌شد که همان‌گونه که گفته شد. بسیاری از این نسک‌ها از بین رفته است و اینک آنچه از اوستا به جا مانده چنین است:

۱. **یسنا**،[۱] شامل هفتاد و دو هات یا بخش است که گات‌ها که دیرینه‌ترین بخش‌های اوستا و سروده خود زرتشت است، در این بخش اوستاست. گات‌ها هفده هات است که به شعر سروده شده است و دربردارنده دلکش‌ترین، ژرف‌ترین و رساترین گفته‌های فلسفی و اخلاقی و دینی‌ست.

۲. **یشت‌ها**، یشتستا یشونیا زاستو بیستو یک بخش است. به

۱. یسنا از یزشن می‌آید که معنی نیایش را می‌دهد.

نظر می‌رسد که بخشی از یشت‌ها مربوط بـه دوره پـیش از زرتشت باشد.

۳. **ویسپرد**، ویسپ معنای همه و رد که در اصل رتو است، معنای ردان و بزرگان دین را می‌دهد. ویسپرد شامل بیست و چـهار بخش است.

۴. **وندیداد**، وندیداد که در اصلوی دیودات یعنی قانون ضدّ دیـو است. شامل بیست و دو بخش است. وندیداد نیز مربوط بـه دوران هایگوناگون از جمله دوره‌های پیش از زرتشت است.

۵. **خرده اوستا**، به معنای اوستای کوچکاست کـه در بـردارنـده دعاهای روزانه است. خرده اوستا بیشتر به وسیله‌ی موبدان زرتشتی دوره سـاسانی فـراهـم شـده. ضـمنا یـنکه دارای اندیشه‌های گات‌هایی‌ست و اندیشه‌های دوره پیش از زرتشت و اندیشه‌های دوره ساسانی را نیز دربردارد.

الفبای اوستا

الفبای اوستا شامل ۴۸ حرف است که آن را دین دبیره یا خـط دبیر می‌گویند. دین دبیره از جهت بیان گونه‌های آواهـا یکـی از کامل‌ترین الفباهای جهان است.

زند و پازند

زند گزارش و تفسیری به زبان پهلوی‌ست که در زمان ساسانیان بر اوستا نوشته شده است. پازند شرحی‌ست بر زند به زبان پارسی دری که خالی از هزوارش و واژه‌های آرامی‌ست. در ادبیات خارجی، معمولاً اوستا را زند اوستا گویند.

بخش دوم



آغاز پیامبری اشوزرتشت

پیش از پیامبری

از بررسی گات‌ها به خوبی روشن می‌شود که اشوزرتشت پیش از پیامبری یک دوره اندیشیدن درباره رازهای هستی و کژروی‌های اخلاقی و اجتماعی را گذرانده و با توان اندیشه که داشته و همچنین با شناخت و دریافت جامعه‌یی که در آن می‌زیسته، سرانجام با یاری وهومن "نیک‌اندیشی" و اشا "راستی و سامان" راه رستگاری را دریافته است و سرانجام با الهام اهورایی به پایگاه پیامبری رسیده است.

دئواها، خدایان پنداری

از دید دین‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی، انسان در یک گام از زندگی خود که دوره آغازین اندیشه و شناخت و دریافت است، به

پندار رو می‌کنند و با یاری گرفتن از پندار خود می‌کوشد رازهـای هستی را بگشاید و سرشت جست‌وجوگر خود را خرسند سازد. در این دوره است که در تاریخ فرهنگ همه ملّت‌ها میثخت‌ها (اسطوره - میتولوژی)[1] پـدیدار مـی‌گردند و در یک زمـان دراز فـرمانروای اندیشه و ذهن و زندگی آدم‌ها می‌شوند.

این دوره در ایران پیش از اشوزرتشت دوره‌یی‌ست که در آن دئواها (دیو درزبان دری) یا خدایان پنداری بر زنـدگی آریـاهای ساکن ایران فرمان می‌رانند. چون سرشت پندار چنین است که از نمودهای بیرون از ذهن مایه می‌گیرد و در ذهن پر و بال می‌گشاید و رنگین می‌شود. دئواهای ایرانی نیز ریشه در بیرون از ذهن و در طبیعت داشتند.

در طبیعت نیروها و سازه (عامل)هایی هستند که برای آدمی سرچشمه خیر و خوشی‌اند و نیروها و سازه‌هایی سرچشمه بدی و اندوه، و بدینسان خدایان نیز در پـندار آدم پـندارگـرا دوگـونه می‌شوند: خدای بدی و خدای نیکی. میترا یـا مـهر، خـورشید روشنایی و گرمی و زندگی‌بخش است و به چهر خدای زندگی‌بخش ستایش می‌شود، همچنین آناهیتا که آب و باران از اوست. خدایان را همکاران و یارانی‌ست که ایزدانند، و روان‌های پاک و سره‌یی به نام فروه‌وشی که به گونه‌یی زندگی آدمـی را در دست دارنـد. در برابر این خدایان نیکی، خدایان بدی هم هستند که همه بدی‌هایی که به انسان می‌رسد، از آنها برمی‌خیزد. آگنی یا آتش که روشنی و

---

۱. میثخت. از واژه اوستایی میث گرفته شده که به معنای سخن افسانه‌ای‌ست.

گرمی را برای آدم‌ها به ارمغان آورده است، پایگاه والایی دارد و پرستیده می‌شود.

پندار آدمی مرز و کرانه ندارد و هنگامی که ترس و نیاز و درماندگی و ناتوانی با پندار همراه شود، خرد راه گریز در پیش می‌گیرد و کنش آدمی به گونه‌یی می‌شود که از خرد و اندیشه بسیار دور می‌گردد. در زمان پندارگرایی و فرمانروایی دئواها زندگی آدمیان چنین می‌شود. چون نیروی اندیشه و آدمی به آن‌جا نرسیده که بتواند برای دشواری‌های خود چاره بیندیشد و پرسش‌های هستی را پاسخ درست بدهد، آدمی از پندار یاری می‌گیرد.

اگر گزندی به او برسد آن را خواست خدایان می‌داند و برای آرام کردن خشم خدایان دست به کارهایی می‌زند که در زندگی روزمرّه انجام می‌گیرد. دادن پیشکش، قربانی، گریه، زاری و.... در این دوره است که آیین‌های خونینی برپا می‌شود. جانوران را قربانی می‌کنند و پیشکش خدایان می‌نمایند. برای فراموش کردن ترس و ناکامی‌ها، گیاه مستی‌آور هوم را می‌خورند و در برابر آتش افروخته سرود می‌خوانند و پای می‌کوبند. بر سر همه این کارها گروهی بودند که "کرپن‌ها" نام داشتند. کسانی که همه این آیین‌ها را رهبری می‌کردند و راز هستی را می‌دانستند و راه حلّ همه دشواری‌ها از جمله بیماری‌ها را در سینه داشتند. نادانی و ناآگاهی و ترس مردم، بهترین سرمایه کرپن‌ها بود که با آنها سرفرازانه و سرشار و پرتوان زندگی می‌کردند.

زرتشت پیامبر

آدمیان را چنین هنگامه نادانیو ترس و خرافه‌پرستی و زور و ستم بود که اشوزرتنشت به پیامبری برانگیخته می‌شود. های ۲۹ گات‌ها بیان روزگار اشوزرتشت و چه‌گونگی برانگیزی اوست. در اینها روان آفرینش و جان جهان به درگاه آفرینش گله می‌کند که چرا مــرا آفریدی و چرا بر من ستم می‌رود؟ همه جا زور است و ستم و کین و سنگدلی. اهورامزدا در پاسخ جان جهان، اشا (سامان و راستی) را به یاری مردم فرامی‌خواند و سرانجام اشوزرتشت، با نیروی اشا و وهومن ویان (الهام) اهورامزدا به:

ام مویی ایداویستو

ی‌ن‌اووساسناثوگوشتا

زرتشرو سپنتا مویی

هوون مزدا وشتی اشایی چا

چرکرترا سراوینگهه

هی ییت هویی هود ممم دیامی وفررهیا

□

یکی در این‌جاست که او رامی‌شناسم

و او تنهاکسی‌ست که فرمان ما راشنیده

(واو) سپنتا مازرتشتره است

و درباره مزدا واشا او تنها (کسی) است که آماده است

که با سرود ستایش (مردم) را بیاگاهاند.

بدینسان در دل سیاهی‌ها و ستم‌ها و زورها و کژاندیشی‌ها و کژروی‌ها که مردمان را فراگرفته بود، اشوزرتشت پای به میدان می‌نهد. با فرمان اهورا و با سلاح راستی و وهومن به جنگ بدی‌ها و تیرگی‌ها و زشتی‌ها دروغ‌ها می‌شتابد.

بخش سوم



پایه‌های دین زرتشتی

یکتاپرستی

همان‌گونه که گفتم، پیش از زرتشت مردمان ساکن ایران چه آنها که آریایی‌های کوچیده بودند و چه بومیان به خدایان بسیار و گوناگون باور داشتند. نخستین کاری که زرتشت در زمینه جهان شناسی و دین‌آوری کرد آن بود که، خدایانِ پنداری را از پایگاه خدایی پایین آورد و مردم را به پرستش خدای یگانه - اهورامزدا- هستی‌بخش دانای بزرگ فراخواند. زرتشت به مردمان آموخت که در جهان هستی نیرویی هست آفریننده و بر جهان هستی خرد و سامان فرمان میراند.

زرتشت آن نیروی هستی‌بخش به خرد را که پرتو آن در همه نمودهای هستی هست، خدا خواند و گفت به جای اینکه به پندارهای خود بیاویزید و خدایان ساخته پندار خود را بپرستید و

در پای آنها قربانی‌های خونین بکنید به هستی و نمودهای آن رو کنید و نیروی آفرینشی را که در هستی هست و خردی را که بر هستی فرمان میراند بشناسید و دربیابید و این را بدانید که در جهان، تنها آن نیروی بخرد است که هستی و آفرینش از اوست و او اهورامزدا یا هستی‌بخش دانای بزرگ است.

از دیدگاه کیش زرتشتی، خدا نه در آسمان‌ها جا دارد و نه آدمی‌گون است. از دیدگاه اشوزرتشت، خدا یا اهورامزدا نیروی آفرینش یا هستی‌بخش بخرد یگانه‌یی‌ست که نه زاییده شده و نه می‌میرد، بوده و هست و خواهد بود و همه آفرینش‌ها از اوست. به گفته دیگر، از دیدگاه فرهنگ زرتشتی، خدا نیروی آفرینش یا نیروی فروغ یا فروغان فروغ یا شیدان شید یا نورالانوار است که نیرویی‌ست یگانه و بی‌آغاز و بی‌انجام و بیکران و جاویدان و نادیدنی و نابسودنی و نابود نشدنی و آفریننده. خدا فروغ آسمان‌ها و زمین، جان جهان، نیروی بهنجار و بخرد آفرینش، گوهر و بنیاد هستی و ذات گسترده‌یی‌ست که همه چیزهاست.

اشوزرتشت می‌فرماید: "می‌ستایم اهورامزدایی را که سرچشمه همه چیزهاست، اهورامزدایی که فروغ سرشار است" از دیدگاه فرهنگ زرتشتی، پهنه هستی جلوه‌گاه اهورامزداست و هر ذرّه‌یی از ذرّه‌های هستی در بردارنده پرتو و فروغی از اهورامزداست، و از این گفته نتیجه می‌شود که شناخت اهورامزدا از شناخت نمودهای هستی و از راه دانش و پژوهش در نمودهای هستی ممکن می‌گردد.

در این‌باره اشوزرتشت فرماید:

ای اهورامزدا!

همان‌که تو را با دیده دل‌نگریستم،

به‌نیروی اندیشه خود دریافتم،

که تویی سرآغاز

که تویی سرانجام

که تویی سرچشمه منش پاک

که تویی داور دادگر راستی در هر دو جهان

ایزدان

پیش از اشو زرتشت همان‌گونه که گفته شد، مردم به خدایان چندگانه باور داشتند و خدایان را یاورانی بود که ایزدان نامیده می‌شدند که از خدایان نخستین فروتر بودند. اشوزرتشت همراه با برانداختن اندیشه شرک و چند خدایی، اندیشه ایزدان را نیز برانداخت، آنچه که در اندیشه زرتشت و فرهنگ زرتشتی درباره ایزد و ایزدان هست، مفهوم "ستایش سزا" یا "ستودگان" را دارد که منظور هرچیزی‌ست که برای زیست آدمی ستوده یا سزاوار ستایش باشد، مانند ایزد آب، ایزد خاک و... دیگر ستودگان هستی.

دو نیروی همستار (متضاد)

پس از باور داشتن به اهورامزدا یا نیروی یگانه آفرینش، پایه دیگر کیش زرتشتی، باور داشتن به بودن دو نیروی همزاد و همستار

(متضاد) در هستی و واکنش آنها در روان ■ اندیشه آدمی به چهر سپنتامن ■ اهرمن است.

درباره این پایه نخست باید این نکته را یادآورد که آنچه که درباره جنگ اهورامزدا ■ اهرمن ■ یا بودن دو خدای نیکی ■ بدی درباره کیش زرتشتی گفته می‌شود، نادرست است ■ گفتن آن تنها بر اثر کژاندیشی و یا غرض‌ورزی‌ست. آنچه که در این‌باره باید گفته و دانسته شود چنین است، در کیش زرتشتی این باور هست که جهان هستی آوردگاه دو کشش ■ دو نیروی همزاد و همستار است، مانند دو نیرو و کششی که در نیروی برق ودر درون اتم وجود دارد.

در این‌باره اشوزرتشت در بند ۴ سرود ۳۰ گات‌ها می‌فرماید:

از آغاز آفرینش دو مینوی همزاد پدیدار شدند. و اینک آن دو مینو هستند که در اندیشه و گفتار و کردار به چهر نیکی و بدی نمایان می‌گردند.
و از این دو، آن‌که نیک می‌داند راستی را برمی‌گزیند و آن‌که چنین نیست بدی را.

بند ۵

و آن‌گاه که آن دو مینو در آغاز آفرینش به هم رسیدند.
یکی زندگی را بنیاد نهاد و آن دیگری نازندگی را، و هستی را تا پایان چنین (روندی) خواهد بود. و (در روند زندگی) بدترین جایگاه پیروان دروغ را خواهد بود.
و بهترین جایگاه پیروان راستی را.

بند ۶

از این دو مینو، آن که پیرو دروغ است، بدترین کردارها را برمی‌گزیند، و آن‌که دارای پاک‌ترین منش‌هاست و آن‌که (اندیشه) او را فروغی استوار و پایدار فراگرفته و آن‌که اهورا را خشنود می‌سازد ■ آن‌که با کردار درست به راه مزدا می‌رود، راستی را برمی‌گزیند.

بند ۷

از آن دو کژاندیشان راستی را برنگزیدند،
زیرا به هنگامی که دو دل بودند، فریب بر آنان فرود آمد،
و از این‌رو به اندیشه بد گراییدند.
و به خشم رو کردند،
و هستی مردم را به تباهی کشاندند.

همان‌گونه که در این بندها می‌بینیم، اشوزرتشت، بودن دو نیروی همزاد و همستار را در آغاز آفرینش و روند همیشگی آن بیان می‌کند و سپس اندیشه و روان و منش آدمی را نیز بر این پایه آوردگاه اندیشه نیک و سازنده و یا اندیشه بد ■ ویرانگر می‌داند. در توضیح گویم که "من" در اوستا به معنای اندیشه است و "انگره" به معنای زشت و بد و "سپنتا" به معنای نیک و پاک و سازنده است و "سپنتامن" یعنی اندیشه نیک و سازنده و "انگر مینو" یا "اهرمن" به معنای اندیشه زشت و بد و ویرانگر، یا به گفته دیگر، خرد پاک و نابخردی، بنابراین این روان و اندیشه آدمی‌ست که آوردگاه دو کشش همزاد و همستار است ■ گفتار و کردار و منش آدمی بستگی به پیروی از هر یک از این دو کشش دارد.

حقیقت درباره اهرمن و سپنتامن همین است که گفته شد ■ آنچه که درباره دو خدایی ■ جنگ میان اهورامزدا ■ اهرمن گفته می‌شود صددرصد نادرست است ■ بر پایه غرض‌ورزی ■ ناآگاهی ■ نادانی گفته می‌شود.

در فرهنگ زرتشتی بر پایه باور یاد شده، هر زرتشتی می‌باید از اهرمن گریزان باشد ■ به سپنتامن بگراید. یا به گفته دیگر، هر زرتشتی می‌باید از تیره دلی ■ بدکاری ■ بداندیشی وبدگفتاری و بدکرداری ■ پلیدی ■ ناپاکی بپرهیزد و وارونه آن به‌پاکی و نیکی ■ راستی ■ اندیشه نیک ■ گفتارنیک ■ کردارنیک روکند.

امشاسپندان

از پایه‌های دیگر کیش زرتشتی، باور داشتن به امشاسپندان است. امشاسپندان از سه واژه "ا" به معنای "بی" ■ "نا" "مشا" به معنای مرگ و نیستی و "سپنتا" به معنای پاک و پارسا و سودرسان همبند شده است. که معنای آن، پاکان و سودرسانان جاودان است.

تعداد امشاسپندان شش است که با سپنتامن یا خرد پاک که آفریده اهورامزدا است ■ بر سر آنها قرار گرفته، هفت می‌شود.[1]

نام‌های امشاسپندان چنین است:

۱. وهومن (بهمن)

۲. اشاوهیشتا (اردیبهشت)

---

۱. پژوهش‌های اوستاشناسان اخیر اهورامزدا را بر سر امشاسپندان نمی‌داند بلکه سپنتامن یا خرد پاک که با شش امشاسپندان هفت می‌شود نمود فروزگان اهورامزدا می‌دانند.

۳. خشترایی و ییریایی (شهریور)
۴. سپنتا آرمنیتی (اسفند)
۵. هورتت (خرداد)
۶. امرتت (امرداد)

امشاسپندان از چند دیدگاه پژوهیدنی‌ست

۱. امشاسپندان از دیدگاه فلسفی

از دیدگاه فلسفی، امشاسپندان شش قانون بزرگ و اساسی فرمانروا بر جهان هستی به شرح زیر هستند:

- وهومن ـ خرد هستی
- اردیبهشت و اشا ـ سامان و هنجار هستی
- شهریور ـ هماهنگی
- اسفند ـ کشش و جذبه
- خرداد ـ بالندگی و رسایی
- مرداد ـ جاودانگی

ــ بنا به این اندیشه، بر جهان هستی نخست وهومن، یا خرد کل، خرد برتر فرمان می‌راند. در جهان هستی چیزی نیست که زیر فرمان خرد برین، وهومن یا عقل کل نباشد. بر هر پدیده و رویدادی در جهان هستی، یک قانون خردمندانه منطقی و درست فرمان می‌راند.

ــ دومین قانون اشا است، یعنی که چیزی بیرون از سامان و هنجار نیست و هر چه در جهان هست و هر رویداد و پدیده از سامان هنجار کلِ هستی پیروی می‌نماید.

ــــ سومین قانون فرمانروا بــر جــهان هســتی، قــانون شــهریور یاهماهنگی‌ست. بدینسان که در جهان هستی دو کشش و دو نیروی همزاد و همستار وجود دارد که بین این دو همستاری هست، در جهان هستی هماهنگی از گلاویزی و همسازی دو کشش و دو نیرو پدید مــی‌آید و نــاهماهنگی از نــاهمسازی دوکشش.

در روند و فراگرد آفرینش، شدن و بودن نمودهای هســتی از هماهنگی‌ست و چون هماهنگی به هم خورد، نــمود هــم راه تباهی در پیش می‌گیرد تا به نابودی بــرسد. جــهان هســتی گردآورده‌یی از پدیده‌ها و رویدادهای به هم پیوسته و هماهنگ است و مرگ و زندگی نمایشی‌ست از هماهنگی و ناهماهنگی سازه‌های سازنده زندگی.

چهارمین قانون فرمانروا بر جهان هستی، قانون اسفند یا مهر و جذبه است، بدینسان که نــیرویی نــاپیدا و بــیکران هــمه ذرّه‌های هستی را به هم می‌پیوندد و آنها را استوار نگه می‌دارد وزندگی از همین کشش و جاذبه بر می‌خیزد. جهان بدون کشش و جذبه جهان خاموش و مرده و نابودی‌ست.

پنجمین قانون فرمانروا قانون خرداد است، بدینسان که جهان هستی در یک روند پــیوسته بــالندگی و رســایی‌ست. در رونــد بالندگی، هر گامه از بالندگی از گامه‌پیشین فراتر و از گامه پسین فروتر است. فراگرد پویش و دگرگونی و بالندگی درنگ ناپذیر جهان هستی، گامه به گامه انجام می‌گیرد. در این فراگرد تندی پــیشرفت

وبالندگی و پیچیدگی هر گامه، از گامه پیشین بیشترو پیچیده‌تر می‌گردد. پویش ■ بالندگی جهان هستی، فراگردی بـرگشت‌ناپذیر و یکسویه و شتابنده است. هرچه جهان هستی جلوتر می‌رود، بالندگی آن تندتر می‌گردد. پدید آمدن انسان و پدید آمدن اندیشه در انسان، یک جهش بزرگ در روند بالندگی جهان هستی‌ست.

ششمین قانون فرمانروا بر جهان هسـتی، قـانون امـرداد است، بدین معنی که جهان هستی جاودانه است؛ نه آغازی دارد ونه انـجامی و پـیوسته و هـمیشگی‌ست، مـرگ و نـیستی در نمودهای هستی دگرگونی نمودی‌ست. گوهر هستی، جاودانـه وبی‌مرگ و همیشگی‌ست.

■ **امشاسپندان از دیدگاه اخلاق و آرایش روان**

مفهوم فلسفی امشاسپندان را دانستیم. امّا امشاسپندان دارای یک مفهوم ژرف اخلاقی و روانی نیز می‌باشد. بـدینسان کـه در فرهنگ زرتشتی، هر انسانی می‌باید پیوسته در کار آرایش‌روان و بالندگی منشی و اخلاقی باشد. این بالندگی منشی و اخلاقی در فرهنگ زرتشتی بر پایه امشاسپندان انجام می‌گیرد. یعنی پیروی از یک نظام درست اخلاقی که کاملاً بر پایه‌های ساختار روانـی آدمی استوار است.

● آرایش روان و گامه‌های آن برپایه امشاسپندان به شرح زیر است:

ـــ بهمن (نیک‌اندیش) بهمن یا وهومن یعنی نیک‌انـدیشی هـر انسانی که پای در راه آرایش روان ■ بالندگی منشی می‌گذارد.

نخست می‌باید دارای توانایی اندیشه و سپس اندیشیدن نیک باشد که البته این گفته‌یی‌ست درست و منطقی، زیرا پایه شخصیت و وجود آدمی اندیشه اوست و همین اندیشه است که آدمی را از جانور جدا می‌سازد. بنابراین، تکیه کردن به وهومن یا نیک‌اندیشی به عنوان سرآغاز بهسازی و بالندگی روانی نشان‌دهنده برداشت و دریافت درست از ساختار روانی آدمی است.

ـ اردیبهشت (راستی و پاکی بهترین). اردیبهشت به معنای بهترین راستی‌ها و پاکی‌هاست. پس از اینکه آدمی دارای اندیشه درست شد، می‌باید روانش بهنجار و بسامان و یا به گفته دیگر، راست و درست بشود، به گونه‌یی که اندیشه و رفتار و گفتارش راست گردد و دروغ و کژی از اندیشه و رفتار و گفتارش از میان برخیزد که البته باز این سخن درست است. در آدمی همه کژی‌ها و بدی‌ها از دروغ برمی‌خیزد و همه نیکی‌ها از راستی. راستی نشان‌دهنده استواری روان است و کسی که دارای روان استوار و درست باشد، هرگز دروغ از اندیشه و گفتار و کردار او برنمی‌خیزد.

ـ شهریور (خویشتنداری). سومین گامه بالندگی روانی، گامه شهریور یا هماهنگی‌ست، بدین معنا که، روان و اندیشه و منش و رفتار و گفتار آدمی آوردگاه دو کشش همزاد و همستار است.کشش مهر و کین، جنگ و آشتی، خواستن و بیزاری. فزون‌خواهی و کم‌خواهی، دلیری و ترس، شادی و غم و... یک

روان سامان، روانی‌ست که بین این نیروها و کنش‌های همستار هماهنگی استوار کند و از چیرگی یک نیرو بر دیگری بپرهیزد، مثلاً اگر آدمی گشاده دست باشد، زندگی‌اش را می‌بازد و اگر بسته دست باشد زندگی‌اش به تنگی می‌افتد. بهترین حال برای هر کس میانه‌روی در این زمینه است و در هر زمینه اخلاقی که بنگریم، فزونی و کاستی بد و میانه‌روی و هماهنگی خوب است. شهریور آن نیرویی‌ست که به آدمی توانایی خویشتنداری یا چیرگی بر خود یا کف نفس می‌دهد که آدمی در هر زمینه زندگی از یک خط هماهنگ میانه بخردانه پیروی نماید.

ــ اسفند (مهر و عشق). چهارمین گامه آرایش و بالندگی روان، پیدا کردن فروزه مهر و عشق است. بدینسان که آدمی دلش از زنگار کین و بدخواهی و دش‌اندیشی و بددلی پاک شود و مهر وعشق و دوستی دل و جانش را بگیرد، به گونه‌یی که آدمی همه نمودهای و پدیده‌های نیک هستی را بخواهد و در راه بهزیستی مردمان و بهسازی جهان بکوشد.

خرداد (رسایی و بالندگی و دوستی تن و روان). پنجمین فروزه آدمی در گامه‌های آرایش روان خرّمی و شکوفایی و بالندگی ودرستی و توانمندی تنی و روانی‌ست. جهان پیوسته در راه بالندگی‌ست و یک انسان نیز می‌باید بالنده بوده و پیوسته در راه خرّمی و توانمندی و شکوفایی اندیشه و دل و جان و تن وروانش کوشا باشد.

ـ امرداد (جاودانگی). هنگامی آدمی به آرایش راستین روان می‌رسد که فروزه‌هایی را که برشمردیم، بر تن و جان و دل و اندیشه و روانش به‌گونه جاودانه و همیشگی استوار باشد. به گونه‌یی که هیچ روند و هیچ عامل و هیچ چیز نتواند استواری روان را در آدمی سست کند. که این فروزه با نیروی امرداد در روان پدید می‌آید.

۲. امشاسپندان از دیدگاه عرفانی

از دیدگاه عرفانی، اهورامزدا دارای شش فروزه است، همان امشاسپندان یاد شده. هر کسی بکوشد شش فروزه یاد شده را در اندیشه و روانش استوار کند، روانش جلوه‌گاه اهورامزدا می‌گردد، به اهورامزدا می‌پیوندد.

امشاسپندان و طبیعت. در دوره‌های بعد و بیشتر در ادبیات زرتشتی دوره پهلوی، امشاسپندان از حالت معنوی و روانی و منشی‌سره‌یی که در ادبیات نخستین زرتشتی دارد، بیرون می‌آید و با طبیعت آمیخته می‌شود و جنبه شاعرانه بسیار زیبا و دلکشی پیدا می‌کند.

- بدینسان که هر یک از امشاسپندان نگهبانی یکی از نمودهای طبیعت را عهده‌دار می‌شود. به شرح زیر:

۱. **بهمن ـ امشاسپند:** بهمن سرپرستی و نگهبانی از انسان و جانداران را عهده‌دار است و از همین‌رو بر سر همه امشاسپندان جا دارد. خروس سپید که نزد زرتشتیان ارج بسیار دارد، پرنده

ویژه امشاسپند بهمن است. رنگ سپید نیز نمایانگر امشاسپند بهمن است و از همین‌رو گل یاسمن سپید ویژه این امشاسپند است. زیرا رنگ سپید نمودار پاکی و سادگی و نیکی‌ست.

۲. **اردیبهشت ـ امشاسپند:** اردیبهشت در سراسر اوستا ستایش بسیار می‌شود و اردیبهشت یشت یکی از دلکش‌ترین یشت‌هاست. اردیبهشت نمودار راستی و پاکی و پرهیزگاری و پارسایی‌ست. در جهان مادّی اردیبهشت سرپرستی آتش را عهده‌دار است. از این‌رو با ایزد آذر همانندی و یکسانی دارد. همانندی آتش و اردیبهشت را می‌توان از آن‌جادانست که آتش نیز در فرهنگ زرتشتی نماد (سمبل) پاکی و راستی‌ست. در میان گل‌ها، گل مرزنگوش [مرزنجوش] ویژه امشاسپند اردیبهشت است.

۳. **شهریور:** شهریور ازدیدگاه معنوی در فرهنگ پهلوی نمودار شهریاری اهورایی‌ست ودر جهان مادّی نگهبانی فلزات با این امشاسپند است.

۴. **سپنتا ارمئیتی ـ سپندارمذ:** سپنتا ارمئیتی یا سپندارمذ، اسفند نمودار مهر و فروتنی‌ست و در جهان مادّی این امشاسپند، نگهبانی زمین را در دست دارد. همان‌گونه که هر روز ماه در فرهنگ زرتشتی نام ویژه‌یی دارد که امشاسپندان نیز از جمله آنهاست. روز پنجم هر ماه اسفند نامیده می‌شود و از همین‌رو روز پنجم ماه اسفند، جشن اسپندگان است. درگذشته این جشن ویژه زنان بوده است. در این روز به عنوان گرامی داشت

پایگاه زن، مردان ارمغان‌هایی به زن‌ها می‌داده‌اند و کارهای خانه به ویژه در آن روز به‌عهده مردان بوده است.

۵. **هئوروتات ـ خرداد:** از نظر معنوی خرداد به معنای کمال و بالندگی و رسایی اهورایی‌ست و از نظر مادّی خرداد نگهبانی آب‌های جهان را عهده‌دار است.

۶. **امرتات ـ امرداد:** از دیدگاه معنوی، امرداد نمودار جاودانی و بی‌آغازی و بی‌انجامی خداوند است و در جهان مادّی نگهبانی گیاهان را امرداد امشاسپندا به دست دارد.

در گاهشماری مزدایی، هفتمین روز هر ماه، امرداد خوانده می‌شود وچون در گذشته هرگاه نام روز و ماه یکی می‌شد جشن می‌گرفتند، روز هفتم امرداد، جشن امردادگان برگزار می‌گردید که جشن نیلوفر نامیده می‌شد.

نتیجه

امشاسپندان چه از دیدگاه فلسفی و چه از دیدگاه عرفانی و اخلاقی و طبیعی دارای مفهوم بسیار ژرف و درست و زیبا و سازنده است. یکی از پایه‌های درخشان کیش زرتشتی‌ست. بخش بزرگی از سرودهای دلکش و زیبای زرتشتی ویژه ستایش امشاسپندان است. که در زیر چند سرود آورده می‌شود.

داد و آیین وهمن[1] امشاسپند آشتی و نیک‌اندیشی‌ست.

---

۱. وهمن یا بهمن از امشاسپندان است و به چم نیک‌اندیشی و نمودار اندیشه نیک می‌باشد. در این‌جا موبد داد و آیین امشاسپندان را یادآور می‌شود تا بیوک و داماد و دیگران باشند که آن انجمن بشنوند و راهنمای خود سازند.

کینه‌ورز و رزم‌کام[1] مباشید. نیکخواه و وه‌منش باشید بدی مکنید وپیرامون بدکاران مگردید. دانش‌اندوزید و خردمندی پیشه کنید. فرهنگ گسترید و دژ[2] منشی براندازید. با دشمنان بداد کوشید. بادوستان نیکی ورزید. چهارپایان سودمند را خوب نگاهداری کنید و کار اپدمانشان[3] مفرمایید.

داد و آیین اردی‌بهشت، امشاسپند راستی و پاکی‌ست. درون و بیرون خود را پیوسته پاک دارید. از کژی و ناپاکی پهربختار بید. اشوئی ستایید و بداد اشا[4] راه پویید، چه که راه در جهان یکی‌ست و آن اشویی‌ست. به منش نیک منید.[5] بگوشن نیک گویید. به کنش نیک ورزید. با همدیگر یکدل و یکزبان باشید. از دروغ و سوگند وجادویی گریزان باشید. آتش که اندر گیتی مهر و اشوئی را نماینده است، گرامی دارید و به نسا[6] و پلشتی[7] میالایید.

داد آیین شهریور امشاسپند نیرومندی و خویشکاری‌ست.[8]

اندر راه سروری و توانگری کوشا باشید. فرمانروایان و سروران دادگر را فرمان برید و گرامی دارید. از فراورنی[9] و

---

۱. رزم‌کار = جنگجو، خواهان جنگ و ستیزه مقصود داشتن.

۲. دژ منشی = بد اندیشی

۳. اپدمان = بی‌اندازه، بیرون از اندازه‌ی توانایی (ا= بی، بیرون - پدمان= اندازه، توانایی).

۴. اشا = پاکی، راستی و درستی. در این‌جا بچم اردی‌بهشت امشاسپند است اردی‌بهشت به چم بهترین پاکی و راستی‌ست.

۵. منید = بیندیشید.

۶. Nesa = لاش مرده

۷. پلشت Palasht = پلیدی

۸. خویشکاری (خیش کاری)= کار آزاد ویژه برزیگری

۹. فراورنی= حلال.

درستگاری خواسته[۱] اندوزید هوتخشا[۲] و خویشکاره[۳] باشید. از بیکاری و گدایی دوری گزینید. برخواسته کسان دست میازید[۴] و رشگ مبرید. زر و سیم و مس و روی و آهن وار زیز[۵] و برنج را پاک نگهدارید تا زنگ نزند و به‌کار آید.

داد و آیین سپندارمزدا امشاسپند، فروتنی و مهربانی‌ست. اندر گیتی ایرمنش[۶] و فروتن و با همدیگر دوستدار و مهربان باشید. ترمنشنی[۷] و خودپسندی مکنید. هو چشم باشید[۸]. خویشاوندان مستمند را ننگ مدانید و از خواسته‌ی خویش یاری‌شان دهید. آموزشگاه و بیمارستان و دیگر بنیادهای نیک نهید و چون زمین، هوده[۹] و بردبار باشید. زمین را پاک و آبادان دارید. گریوه[۱۰] و خان[۱۱] خرفستران[۱۲] ویران کنید. پلیدی و نسا اندرزمین نهان مدارید.

---

۱. خواسته، دارایی، سرمایه
۲. هوتخشا، پیشه‌ور هوبچم خوب. تخشا هم بچم کوشا است و رویهم خوب کوشا و نیک کوشش کننده می‌شود.
۳. خویشکاره، کار آزاد
۴. دست میازید، دست دراز نکنید
۵. ارزیز، سرب.
۶. ایرمنش، آزاده و فروتن
۷. ترمنشنی، خودپسندی، غرور
۸. هوچشم، خوش‌بین.
۹. هوده Hudeh = خوب‌دهنده، سودبخش (هو بچم خوب - ده deh نیز از دادن است).
۱۰. گریوه Garivah = غار، سوراخ
۱۱. خان، خانه
۱۲. خرفستران، جانوران زیانکار، حشرات موذی

داد و آیین خورداد امشاسپند خرّمی و آبادانی‌ست. دل خود را خرّم و تن خود را پاک دارید، چه پاکی تن[1] اشویی روان است: ناسپاسی مکنید و اندوهگین مباشید. گیتی به چشم نیک بینید وبداد هورمزد خورسند و سپاسدار باشید. آبادی سازید و شادی افزایید، آب که شوه‌ی خرّمی و آبادانی‌ست هر آیین[2] پاک دارید. پلیدی و نسا اندر آب می‌فکنید. تن و جامه در آب روان مشویید کاریز کنید و زمین خشک را برومند سازید.

داد و آیین امرداد امشاسپند تندرستی و دیرزیو شنی[3]ست.

تن خود را دوست و توانا دارید. از درج[4] و پلیدی دوری کنید. خانه و جامه پاک و بی‌آلایش دارید. آب ارمی[5]شت و ایستاده خشکانید و جایش کشتزار کنید. دارو درخت افزایید، درخت جوان مبرید. بر و میوه‌ی نارسیده مچینید، دارو و درمان به ارزانیان دهید. دردمندان و افتادگان را پرستارباشید.

دئوا – دیو

دیو در اوستا به چهر دئوا می‌آید که پیش از زرتشت معنای خداهای پنداری را می‌دهد. چون پیش از زرتشت بر پایه پرستش این خدایان پنداری، کارهای بسیار زشت و ناستوده از مردمان سرمیزد. پس از

---

۱. اشوئی، پاکی
۲. هر آیین، همیشه.
۳. دیرزیوشنی، زیاد عمر کردن، زندگانی طولانی.
۴. دروج Doroj = پدید آورنده بیماری، میکروب.
۵. ارمیشت Armisht = ایستاده، راکد.

زرتشت، به ویژه در ادبیات زرتشتی، دوره پهلوی دیو معنای خوی زشت آدمی را گرفت. در وندیداد و مینو خرد، هر خوی زرتشت آدمی به نام دیو ودرج خوانده می‌شود. در فرهنگ زرتشتی در آدمی ده دیو است که تباه‌کننده آدمی‌اند و آدمی می‌باید از آن ده دیو بپرهیزد.

آن ده دیو عبارتند از:

دیو خشم، دیو آز، دیو رشک و ژکاره[1]، دیو فراموشی خدا، دیو دشمنی و کینه، دیو فروتنی خواهش جهانی، دیو خودستایی، دیو بسیار خوردن و بسیار خوابیدن، دیو ناسپاسی، دیو تن‌پروری و تنبلی و ناجوانمردی و بی‌بهره بردن از فروزه رادی و داد و دهش. در فرهنگ زرتشتی و دری هر جا واژه دیو می‌آید، معنای مردمان بی‌دین و بی‌فرهنگ و ستمکار و گمراه و خدا ناشناس و زشت خو را دارد. چنان‌که فردوسی فرماید:

تو مر دیو را مردم بدشناس.

یا آنکه سعدی گفته است:

دیو با مردم میامیز و مترس   بل بترس از مردمان دیوسار

فروهر

یکی دیگر از پایه‌های کیش زرتشتی، باور داشتن به فروهر است. فروهر که واژه "فرودین" نیز از آن گرفته شده، همبند دو واژه است: یکی "فرا" به معنای "پیش" و دیگر "وهر" به معنای "راندن و بردن" که با هم می‌شود "پیش برنده".

---

۱. بخل

بنا به باور کیش زرتشتی، در دل هر ذرّه‌یی از درّه‌های هستی و همچنین در وجود آدمی نیرویی هست به‌نام فروهر که آن را پیوسته به جلو می‌راند و می‌برد و می‌بالاند و به رسایی می‌رساند. از دیدگاه جهان‌بینی زرتشتی همان‌گونه که گفته شد، جهان هستی و هر نمودی از نموهای هستی از جمله انسان، در حال بالندگی و پیشرفت است، نیرویی که مایه این بالندگی و پیشرفت است، همان "فروهر" است که در اوستا بسیار از آن ستایش می‌شود. در اوستا پیوسته به فروهر زنان و مردان پارسا درود فرستاده می‌شود.

سروش

سروش در اوستا به چهره "سراوشا" می‌آید که به معنای شنودن است. سروش که یکی دیگر از باورهای کیش زرتشتی‌ست، معنای فرمانبری را نیز می‌دهد. از دیدگاه فرهنگ زرتشتی، سروش آن نیروی روانی در آدمی‌ست که مانند وجدان پاک، آدمی را به دریافت نیک از بد و زشت از زیبا توانا می‌سازد.

سروش یا گواهیِ دل که مایه اشراق است، در همه کس پدید نمی‌آید و بلکه گفته حافظ تنها هنگامی "سروش عالم غیب" به دل آدمی بشارت‌های نیک می‌دهد و او را از رازها و پنهانی‌ها آگاه می‌سازد که دل آدمی از زنگارها سترده باشد.

سروش در معنای فرمانبرداری، یعنی گوش به فرمان‌ها و دستورهای اهورایی داشتن و پیوسته در زندگی از راهی رفتن که اهورا پیش پای آدمی نهاده باشد.

سروش واژه یکی از سرودهای بسیار دلکش اوستایی‌ست که خواندن آن برای هر زرتشتی در هــر روز بـایاست. ســروش واژه دربردارنده آموزش‌های پایه‌ای کـیش زرتشــتی‌ست. آرزوی هــر زرتشتی‌ست که در پرتو ســروش زنــدگی کـند، یـعنی بــردبار و فرمانبردار فرمان‌های اهورایی و دستور او باشد و همان‌گونه که سروش یاور مردمان است، زرتشتی نیز نگهدار و یاور مردم باشد وباز چون سروش آگاه‌کننده پاکان است. زرتشتی نیز پیوسته خود آگاه باشد و سرچشمه آگاهی مردمان باشد...

بخش چهارم



آیین استواری بر دین زرتشت

پس از شناخت پایه‌های کیش زرتشتی، اینک چه‌گونگی زرتشتی شدن را بررسی می‌کنیم:

گزینش کیش زرتشتی - فروزان

کیش زرتشتی بر پایه آزادی گزینش استوار است. بدینسان که در این کیش، هرگز آدمی با زور و فشار به پذیرفتن کیش واداشته‌ی نمی‌شود، بلکه پذیرفتن کیش بر پایه اندیشیدن و آزادی گزینش است. باور داشتن به گزینش کیش زرتشتی همان‌ست که در سرود روحاوند "سروش واژه" زیر عنوان "فروران" می‌آید. فروران معنای برگزیدن را دارد و نخستین واژه‌یی‌ست که در سروش واژه می‌آید:

فرورانه مزده یسنو، زرتشتریش ویدیو واهوره دکیشو....

برمی‌گزینم کیش مزدیسنا را که آورده زرتشت است و

کیشی‌ست که نکوهنده خدایان پنداری و ستایشگر آفریدگار داناست.

همان‌گونه که در این سرود آمده است، هر زرتشتی کیش مزدیسنی را برمی‌گزیند و روشن است که گزینش برپایه اندیشیدن وسنجیدن استوار است، نه زور و فشار. در سروش واژه در بسیاری از سرودهای دیگر اوستایی به آزادی گزینش دین و اندیشیدن و سنجیدن اشاره شده است، از جمله در سرود زیر از گات‌ها:

بهترین گفته‌ها را به گوش بشنوید.
و با اندیشه‌ی روشن بنگرید،
سپس هر مرد و زن از شما،
از این دو راه نیکی و بدی،
یکی را برای خود برگزینید،
این آیین را پیش از آنکه،
روز بزرگ فرا رسد دریابید.

سدره و کشتی

در کیش زرتشتی پسران و دختران، چون به سنّ هفت سالگی رسیدند تا پانزده سالگی می‌باید سدره و کشتی ببندند. سدره زیر پیراهنی سفید و ساده و گشادو بی‌یقه و دارای آستین‌های کوتاه است که از نُه تکّه پارچه دوخته می‌شود. چاکی در میان دارد که به بالای سینه می‌رسد. در پایان آن چاک، کیسه کوچکی‌ست به نام کیسه کرفه (ثواب) این کیسه نشانه گنجیه اندیشه‌نیک، گفتارنیک، کردارنیک است.

نُه پارچه بودن سدره نمونه‌یی از نُه پایه جهان هستی‌ست که در بند (یسنای ۴۴) بدین‌گونه یاد شده است: ۱. گیتی ۲. تن ۳.دریافت‌ها و سهش‌ها (ادراکات و احساسات) ۴. اهو یا جان ۵.کهرپ[1] یا کالبد ۶. توی شیش یا دین "وجدان" ۷. بوده یا بوی "نیروی دریابنده" ۸ . اوروان یا روان ۹.فروهر یا فره‌وشی که به‌جای روان هستی آدمی‌ست. سدره در اوستا و هومنوواسترا می‌باشد که به معنای جامه نیک‌اندیشی‌ست.

کشتی

بندی‌ست سفید و باریک و بلند که از ۷۲ نخ پشم گوسفند بافته می‌شود. شماره‌ی ۷۲ نشانه ۷۲ بخش یسنا از بخش‌های ارجمند اوستاست. این ۷۲ها نیز شش بخش می‌شود که هر بخشی دارای ۱۲ نخ است. شماره دوازه نمودار دوازده ماه سال، شماره شش نمودار شش جشن بزرگی‌ست که آنها را گاه‌انبار می‌گویند.

نوزدای چیست؟

پسران و دختران زرتشتی از هفت سالگی باید اوستا و نمازهای بایسته پنجگانه را بدانند و پس از دانستن باید آنها را سدره بپوشانند و کشتی ببندند و به کیش بهی درآوردند. این آیین سدره پوشی و کشتی‌بندی را نوزادی گویند که معنی آن پرستش نخست و بندگی نو و نوزادگی می‌باشد.

---

1. Kaharp / Tevishish / Bawdah

فلسفه سدره و کشتی

سدره و کشتی بستن زرتشتیان دارای مفهوم و معنای بسیار ژرف‌روانی و اخلاقی‌ست. اوّلاً خود سدره و کشتی و چه‌گونگی آنها هر یک معنای ژرفی دربردارد. سدره جامه سفید پیروی از پاکی و پارسایی‌ست. هنگامی که یک زرتشتی سدره به بر می‌کند، معنایش آن است که زرتشتی درون و برون خود را چون جامه سپید پاک و بی‌آلایش نگه می‌دارد.

کشتی رشته بندگی خداست و زرتشتی کمر بسته‌یی‌ست که میان به فرمانبری خدا بسته که هرگز سر از فرمان خدا برنمی‌تابد. پشم گوسفند دارای معنی ژرف دیگری‌ست. "گو" در اوستا به معنای جاندار است و "سپنتا" به معنی "سودرسان و پاک" و "گوسپنتا" یعنی جاندار سودرسان. پشم گوسفند بودنِ کشتی این معنا را می‌رساند که یک زرتشتی می‌باید هرگز وجودش مایه آزار دیگران شود و بلکه وارونه آن می‌باید، یعنی پیوسته سرچشمه سود و خوشی و زندگی بخشی برای دیگران باشد. جز موارد بالا چه‌گونگی بستن کشتی نیز هر یک دارای معنای ویژه‌یی‌ست.

سه گردش کشتی به کمر نشانه سه پایه اخلاقی کیش زرتشتی‌ست. اندیشه‌نیک، گفتارنیک، کردارنیک است و سه بار گردش این معنا را می‌رساند که یک زرتشتی می‌باید در راه سه پایه اخلاقی یاد شده میان ببندد و هرگز ازسه پایه اخلاقی یاد شده دور نشود. هنگامِ بستن کشتی، چهار گره می‌زنند که چهار

گره نشانه چهار آخشیج آب و آتش و هوا و خاک است که نـزد زرتشتیان گرامی‌ست.

هنگام زدن چهار گره در زدن گره نخستین باید اندیشید که خدا یکی‌ست، در گره دوم باید هرگونه دو دلی را از کیش زرتشتی از خود به دور کرد ودانست که کیش زرتشتی بی‌آلایش و راست و درست است، در گره سوم اندیشید که زرتشت پیامبر خداست. در گره چهارم، باید اندیشید که تا می‌توانم به راه نیک می‌روم و هرگز از کیش زرتشتی برنمی‌گردم و به راه بدکاری نمی‌روم.

درازی کشتی نشان آن است که گرچه این زندگانی دراز ولی آن را انجامی‌ست و روزی زندگی به پایان مـی‌رسد. تـهی و دولا بودن میان کشتی این اثر را می‌رساند که این جهان دو چهره دارد، جهان گیتی مادّی که لای زیرین نشان آن است و جهان مینو که لای زیرین آن را می‌نمایاند. دولا نشانه آن است که این دو جهان از هم جدا نیستند و جهان مادّی و گیتی با جهان مینو پیوند دارد و انسان از جهان گیتی ره به جهان مینو می‌برد. بن درونی کشتی که گره گاه است، نشان بن زندگانی این جهان است. اگـر کسـی نیکوکار باشد، بی‌دشواری از این جای گره گام برنهاده و به جهان مینو و هر که بزهکار باشد، در میان گره گرفتار می‌آید. کشتی در اوستا انیوبانگهن در زبان پهلوی ایونیگان خوانده شده.

اوستای کشتی

هنگام بستن کشتی نیرنگ یا دعا و نیایشی خوانده می‌شود که اوستای کشتی نامیده می‌شود. ترجمه اوستای کشتی چنین است:

یا اندیشه‌نیک، گفتارنیک و کردارنیک، از هرگونه گناهی که با اندیشه و گفتار و کردار و یا با تن و روان کرده‌ام، چه مادّی باشد و چه مینوی از همه آنها پشیمانم، از هرگونه گناهی که اندیشیده و گفته و کردهِ و شنیده و دستور آن را داده‌ام، از همه آنها پشیمانم و پتت می‌کنم.

شکسته باد اهرمن (سه بار) شکسته و نابود باد اندیشه گناه‌آلوده بداندیش. با همه تبهکاران و دروغگویان و جاودان گجسته. ایناان در دوزخ تاریکی نگون و نگونسار باشند و هیچ کارشان به کامشان مباشد. هر کار و کار نیکی که بخواست اهورامزدا وامشاسپندان انجام گیرد، پیروز گردد و کامیابی آورد. همه کارها بر پایه دین پاک‌آور مزد باشد. بزرگ و پاک و پیروزگر باد دادار اورمزد فروغمند با فرو شکوه بسیار آگاه. به خشنودی اهورامزدا. اشم‌وهو یتااهووییریو.

اشم وهو

خشنود کردن اهورامزدا و خوار کردن اهرمن، با خواستن کار نیک و انجام آن مایه کامیابی‌ست.

می‌ستاییم پاکی و پارسایی را. اشم وهو. به خشنودی اهورامزدا. اشم وهو یتا اهووییریو (دوبار)

اشم وهو

برمی‌گزینیم کیش مزدیسنا راکه آورده‌ی زرتشت است و استوارم بر این کیش. می‌ستایم اندیشه‌نیک، گفتارنیک، کردارنیک را.

می‌ستایم دین‌نیک مزدیسنا را که نکوهنده جنگ و خونریزی و ستایشگر آتشی و از خودگذشتگی و پارسایی‌ست و از تمام دین‌های کنونی و آینده بزرگ‌تر و بهتر و نیکوتر است. برپایه این کیش، اهورامزدا را آفریننده هستی و همه نمودهای هستی می‌دانم. بیاری من بیا ای اهورا (سه بار)

درود به دلیری خوش آیند. درود به زمانه بی‌آغاز. اشم وهو

سدره کشتی از دیدگاه روان‌شناسی

پوشیدن سدره و بستن کشتی از دیدگاه روان‌شناسی دارای ارزش بسیاری‌ست. آنچه که از این دیدگاه می‌توان گفت این‌است که، در کیش زرتشتی با شیوه روان-تنی و بهره‌گیری از این شیوه و همچنین قانون "واکنش شرطی" که از قانون‌های اساسی روان‌شناسی‌ست، در سنّ هفت سالگی و آغاز رشد فروزه‌های نیک در ذهن و روان نوزاد جای می‌گیرد. توضیح اینکه، امروزه در روان‌شناسی به اثبات رسید ه است که انگیزش‌های تنی همراه با انگیزش‌های روانی اثر بسیار ژرفی در روان آدمی به جای می‌گذارد. اگر یک انگیزش تنی تکرار شود، خود به‌خود انگیزش روانی نیز در روان پدید می‌آید. بدینسان هنگامی که در سنّ هفت سالگی در یک آیین با شکوه و ارجمنده کودکی هفت ساله زرتشتی جامه‌یی بر می‌کند و کشتی می‌بندد، همراه با آن، سرودهای اخلاقی دلکشی خوانده می‌شود، و برای همیشه هر گاه که شخص سدره را در تن و کشتی را در کمر خود احساس

می‌کند، آموزش‌ها و سرودهای گفته شده در هنگام پوشیدن سدره و بستن کشتی که در ضمیر ناخودآگاهش جایگیر شده، در ذهن و روانش زنده می‌شود و او را خود به‌خود به انجام کار نیک و پرهیز از کار بد برمی‌انگیزد. سدره و بستن کشتی در واقع پیمانی‌ست که آدمی با خدای خودش می‌بندد که پیوسته در راه راستی و پاکی و پارسایی بوده و هرگز به راه دروغ و کژاندیشی و کژگفتاری‌نرود.

نماز نیایش

هر زرتشتی می‌باید در پنج‌گاه روز نماز بگزارد. پیش از انجام نماز، می‌باید هر جای بدن را که با هوا برخورد داشته باشد و در معرض پلید شدن باشد، دست‌ها از سرپنجه تا آرنج و روی تا بناگوش‌ها را با آب پاک که بو و رنگ ومزه آن نگردیده باشد، شُست و با اندیشه پاک و پیراسته از آشفتگی وپراکندگی به نماز ایستاد.

گاه‌های نماز - پنج‌گاه به شرح زیر است:

یکم: از سپیدی بامداد تا نیمروزگاه هاون

دوم: از نیمروز تا سه ساعت از نیمروز گذشته‌گاه رپتون

سوم: از سه بهره یا ساعت از نیمروز گذشته تـا پـیش از تیرگی شام‌گاه ازیرن.

چهارم: از تیرگی شام تا نیمه شب‌گاه ایوه‌سریثرم.

پنجم: از نیمه شب تا سپیدی بامدادگاه اشهین.

انجام نماز برای هر زرتشتی بایسته است و هیچ زرتشتی در هیچ چهری و به هیچ بهانه‌یی نمی‌تواند از انجام نماز خودداری کند.

نمازهای بایسته زرتشتی

نمازهایی که هر زرتشتی می‌باید روزانه بخواند گوناگون است که بعضی از آنها و مهم‌ترین آنها با ترجمه آورده می‌شود:

سروش باج

به نام هورمزد بخشاینده‌ی بخشایشگر مهربان

خش نوتره. اهورهه مزدا. اشم و هو سه بـار. فـره ورانـه مزدیسنو. زرتوشتریش. ویداوو. اهوره تکه اشو اگر بامداد بـاشد هاونها. اشه‌انه. اشهه‌رتو.

یسنائی چه. وهمائی چه. خش نوترائی چه. فره سس ته یه اچه ساونگها. اشه انه. اشهه رتو. یسنائی چه.و همائی چـه. خشنوترائی چه. فره سس ته یه‌اچه.

اگر نیمروز باشد: رپیت وی نائی. اشه‌انه. اشهه‌رتو. یسنائی چه. وهمائی چه. خشنوترائچه. فره‌سس‌ته‌یه‌اچه. فرادت فشه‌و. زنتومائی چه. اشـه‌انـه. اشـهه. رتـو یسـنائیچه و هـمائیچه. خشنوترائیچه. فره‌سس‌ته‌یه‌اچه.

اگر پسین باشد: اوزیـه‌ئی یـنائی. اشـه‌انـه. اِشـهه رتـو. یسنائیچه. و همائیچه. خشنوترائیچه. فره سس ته‌یه‌اچه.

اگر شب باشد: ائی وی‌سروترمائی. ائی‌بی‌گیائی. اشه‌انه. اشهه. رتو. یسنائیچه و همائیچه و خشنوترائیچه. فـره سس‌تـه‌یه‌اچـه. فرادت و یس‌پـام. هـوجیائی تـه‌ا. زر تـوشتروتمائی‌چه. اشـه‌انـه. اشهه‌رتو. یسنائیچه. و همائیچه. خشنوترائیچه. فره‌سس‌ته‌یه‌اچه.

اگر شبگیر باشد: او شه هـینائی. اشـهانـه. اشـهه رتـو. یسنائیچه. وهمائیچه. خشـنوترائـیچه. فـرهسس تـهیهاچـه. برجیائی. نمانیائیچه. اشهانه. اشههرتو. یسنائیچه. و همائیچه. خشنوترائیچه. فره سس‌تهیهاچه.

سروشهه. اشیههه. تـخمهه. تـنومانترهه. درشـیدروش. آهوایریههه. خشنوتره. یسنائیچه. وهمائیچه. خشنوترائـیچه. فرهسس‌تهیهاچه.

یتااهو. وئیریو. زوتا. فرامهمروته. اتارتوش. اشات‌چیت‌هچه. فرا اشه وه. ویدواا. مروتو. اهونم.

وئیریم. تنوم. پهئیتی. سه بار. یتااهو. وئیریو. یک بار. کـم نامزدا. موئی‌ته. پایوم. ددات. هیت ما. درگوا. دیدرشتا. آییننگهه. انـیم. تـوهمات. آتـرسچا. مـنگ هسـچا. یـه یـاشیوتناایش. اشم‌ثروشتنا. اهوراتام. موئی. دانستوام دنیینائی. فراووچا. که ورثر مجا. تواپوئی سنگها. یویی. هنتی. چیترا. موئی دام. اهوم بیش ژتوم. چیژدی. ات هوئی‌وهو. سروشو جبنتو. منگها مزدا. اهمائی یهمائی. وشی کهما ایچیت. پاته نو.

دبیش ین تت. په ایری مزدا سچه. آرمهئی تیش چه. سه پن تسچه. نسهدئوو. درخش. نسه دئووچیپتر. نسه دئوو. فـره کرشنته. نسه دئوو. فره دائی‌تی. اپهدرخش‌نسه. اپه درخش دواره. اپه درخش. وی نسه. اپاخدر. اپه نس یهه. مامرن چه ئی‌نیش گه ثتا. است وئی تیش. اشهه نمسچا.

یاآرمهئی تیش - ایژاچا. سه بار یتااهووئیریو "دوبار" یس‌نـم

چه. وه مم چه. اوجس چه. زرو چه: آفرینامی. سروشهه. اشیه هــه. تخمهه. نتومانترهه. درشتی دروش. اهوایریهه. اشم وهو "یک".

اهمائی. رئیشچه. خرنسچه. اهمائی. تن‌و. دروتاتم. اهمائی‌تن و. وزدور. اهمائی تن و. ورترم. اهمائی ایشــیتم. پــو اوروش خــاترام. اهمائی. آسنام چیت. فره زن تیم. اهمائی درغــام. درغــو. جــی‌تیم. اهمائی. وهیشتم. اهوم. اشه‌انام. روچنگهم. ویسپو. خاترم. اشم و هو. یک هزنگرم. به اشه زنام. بئور به اشه زنام. "سه بار" اشم و هو. یک جسه‌مه او نگهه مزده. "سه‌بار" امه هه هوتاشته هه. هورودهه. ورتر غنه هه. اهوره داتهه. ونه این تیاسچه. اپرتاتو. تواشهه. خــذاتــهه. زروانهه. اکرنهه. زروانهه. درغو. خداتهه. اشم وهــو. یک. زدن نسش. زداردیودرج. پاکی تن اشوئی روان خویش. "سه بار" اشم وهو "یک بار".

سروش واژ

بنام خداوند بخشنده مهربان

به خشنودی اهورمزدا

اشم وهو (سه بار)

برمی‌گزینم کیش مزدیسنا راکه آورده زرتشت است و کیشی‌ست که نکوهنده خدایان پنداری و ستایشگر آفریدگار داناست.

به گاه بامداد

درود و ستایش باد به بامداد پاک فزاینده پاکی و بدین گاه درود و ستایش باد به دهیبان سودبخش پاک فزاینده پاکی و پارسایی.

به گاه نیمروز

درود و ستایش به نیمروز پاک فزاینده پاکی و بدین گاه درود و ستایش باد به شهریان مردم پرور پاکی که فزاینده پاکی و پارسایی‌ست.

به گاه پسین

درود و ستایش باد به پسینگاه پاک فزاینده پاکی و بدین گاه درود و ستایش باد به کشوربان دلاور پرور پاکی که فزاینده پاکی و پارسایی‌ست.

به گاه شام

درود و ستایش باد به شامگاه زندگی بخش پاک فزاینده پاکی و پارسایی و بدین گاه درود و ستایش باد به پیشوای پاک پیرو زرتشت که فزاینده پاکی و پارسایی و پرورانندە همه خوبی‌های زندگی‌ست.

به گاه نیمه شب

درود و ستایش باد به نیمه شب پاک فزاینده پاکی و پارسایی و بدین گاه درود و ستایش باد به خان‌ومان خدای پاک آسایش‌بخش زندگانی.

درود و ستایش باد به سروش پاک پرتوان که دارنده سخن ورجاوند دل آگانه اهورایی‌ست.

ای پرستنده آفریدگار بهمن! بگوی هنجار فرمانروای هستی چیست؟

مردم پاکدین پاسخ دهد. همان هنجار فرمانروای بر زندگی که راستی نمایشگر آن است.

اهون ور پاسبان تن است.

یتا اهووئیریو

ای مزدا!

هنگامی که بداندیش بر من می‌تازد، جز تو چه کسی مـر نگهبان است و جز فروغ تو و اندیشه به تو که انجام آن پاکـی و پارسایی‌ست، چه چیزی مرا پاسداری می‌کند.

ای مزدا،

آن دستور دینی که پاسداری و نگهبانی تو را به من ارزانی می‌دارد، به من بازگوی و آنچه که مرا این راه پیروزی می‌بخشد به من بیاموز.

ای مزدا!

آن نیروی مادّی و مینوی که در پرتو اندیشه نیک آدمی را به سوی تو و خواست تو فرامی‌خواند، بر من آشکار ساز.

ای مزدا!

با فروزه‌های پاکی دل و مهر و پاکی و پارسایی ما را از گزند بدخواهان برهان.

نیست شو ای اهرمن! نیست شو ای اهرمن سرشت! نیست شو ای فراکرده اهرمن! نیست شو ای فراداده اهرمن! دور شو ای دروغ! نابود شو ای نیست! دروغ شو ای دروغ!

ای دروغ! یکسره نابود شو. سوی اپاخنز نابود شو. تا از تو گزندی به جهان مادّی و مینوی نرسد.

درود به مهر و پاکی و پارسایی (سه بار)

یتا اهوویریو (دوبار)

درود و ستایش و نیرومندی و آفرین باد به سروش پاک پرتوان دارنده سِخن ورجاوند جاودانه اهورایی.

اشم وهو

آن‌که بهترین راستی را برمی‌گزیند، برای او باد.

فرّ و شکوه،

درستی تن،

پایداری تن،

پیروزی تن،

خواسته دلخواه خرّمی‌آور،

فرزندان نامور،

زندگی دراز،

برای او باد بهترین پایگاه پارسایی که سرشار از روشنایی وخرّمی‌ست.

اشم وهو.

برای او باد هزار تندرستی،

برای او باد ده هزار تندرستی، (سه بار)

اشم وهو.

ای مزدا! به‌یاری من بیا. (سه بار)

درود به دلیری نیک آفریده فریبای پیروزی‌آور اهورا داده.

درود به پیروزی برفرازنده و به توان خدا داده. درود به زمانه بیکران و درود به زمانه دیرپای خودزا.

اشم وهو.

زدوده باد ناپاکی، نابود باد گمراهی و دروغ، پایدار باد پاکی تن و روان.

اشم وهو.

اشم وهو - یک. پیمان دین

رزیش تیا. چیستیا. مزده داتیا. اشونیا. دئینیا. ونگـهویا. مـازده یسنوایش. دین بهی. راست و درست. که خدا بر مردم فرستاده. این است که اشو زرتشت پیغمبر آورده است. دین دین اورمزد. داد زرتشت. اشونه اشم وهو یک. دادار یک. دین بهی یک. پیغمبر پاک راه. اشو زرتشت مهر اسپنتمان. انوشه روان دانسته و بیگمان. براسته و درسته دین پاک هورمزد. اشونه اشم و هویک.

ویسپ ستایش. دادار اورمزد. رایومند و خروه‌مند هروسپ آگاه. دانای توانای توان کردار. هفت امشاسپندان ورهـرام ایـزد فیروزگر. درفشدار. دشمن زدار. امهه‌هوتا شتهه. برساد. اشـم و هویک. سه بار.

پیمان دین

درست‌ترین دانش خدا داده، دین پاک و نیک مزدیسنی‌ست، دین نیک و راست و درستی که خدا بر مردم فرستاده، دینی‌ست کـه اشو زرتشت پیامبر آورده است. این دین اورمزد آورده زرتشت پاک

است. دادار یکی‌ست، دین نیک هم یکی‌ست و آن راه پیامبر پاک اشوزرتشت اسپنتمان انوشه روان است که بی‌گمان و بدانستگی راست و درست و پاک است و فرستاده یزدان پاک است.

اشم وهو (یک)

ستایش بسیار باد دادار اورمزد روشنایی بخش رخشنده بسیار آگاه دانای توانا را. هفت امشاسپندان و شاه شاهان شاه ورهرام ایزد پیروزگر دشمن زدای دلیر فریبا را.

ستایش خدا

پنام و ستایش اوی همی بود و همی هست و همی باشد. ایزدسپنتا مینو. اندرج مینوان مینو خودش یک و نام اورمزدج. خدای مه‌ست. دانا و دادار و پرورتار ـ پارسا و خاور و کرفه‌گر ـ اوخشیدار و اویژه ووه دادستانی و همازور. سپاس اوی بزرگ هستیگان کش آفرید و داد په خویشه هم بیده زور دانایه. اورتر شش امشاسپندان ـ اودوس یزدان روشن بهشت‌گروتمان و گرد آسمان و خورتاوان و ماه با می و ستروس تخمه و باد و اندروای وآتش و آب و زمین و اروور و گوسپند و ایوخشست و مردم.

یزشن و نیاش اوی خدای کرفه گرکش مه کرد اژهر گیتی دهشنان مردم ـ په گویایه و گیرویه داداوی شهریاره انبام و راینیداره دامان ـ په رزم و ایوزشنه و پذیره دیوان.

نمازاوی وسپ آگاه خاورکش فرستیدپه یشت فره وهرزرتشت اسپنتمان آخشته‌اوی دامان ـ دین دانش و رویش ـ آسن خردی و

گوشو سرود خردی ـ شناسگیو راینیداره و سپ هستان و بودان و بیدان و فراهنگان فراهنگ مانتره سپند که بیدروان پل - بـوختار اژدوزخ ـ ودارتار اوی آنه پشوم اخوان اشوان ـ روشن گـروثمان هوبوی هما خاره ونیکه. پفرمان توخاور "سه بار"

پذیرم و منم و گوم و ورزم په دین وه اویژه. استوان هم په هر کرفه. اواخشم اژوس بزه. اویژه دارم خودی آسنیده کنشن و پهریزشن و پاک. شش زوران گان. منش و کوشن و کنشن و ویرو هوش و خرد. پکام تو کرفه‌گر توان سامان‌ها کنم آنت پرستش به وه منشنه و وه گوشنه ووه ووزشنه. وشم پراه روشن کم نـرسد گران پزد دوزخ. ودیرم به چینو دپل. رسم اوی آن مان بهشت پر بوی هروسپ پیبید هماخاره. ستایش اوخشیدار خدا که کار کرفه پاد دهشن کناد فرمان راینیداران. افدومج بوجید در واندانج اژدوزخ اویژها و نیارید وسپ دامان. فـیروز بـاد خـروه اویــژه وهـدین مازدیسنان سه بار اشم‌وهو یک‌بار.

ستایش خداوند یکتا

به نام و به ستایش آن‌که همیشه بوده و همیشه هست و همیشه خواهد بود. ایزد فزاینده مینو که در میان مینوان مـینو یگانه است و نام او مزداست. خدای بزرگ و دانا و دادار و پروردگار و نگهدارنده و فروغمند و نیک‌کردار بخشاینده و پاک که دادگری نیک و تواناست. سپاس به آفریدگار بزرگی که بـا نـیروی دانش همیشگی و برتر خویش شش امشاسپندان و ستودگان و بهشت روشن و گروسمان و گرد آسمان و خورشید رخشنده و ماه تابان و

بیشمار ستارگان و باد و هـوا و آتش و آب و زمـین و گـیاهان و جانوران و فلزها و مردمان را آفرید.

ستایش و نیایش خدای نیک‌کرداری که از همه آفـریدگان گیتی آدمی با دهش نیروی سخن گویی و هوش و داد بر دیگـر آفریدگان شهریاری بخشید تا با بدکاران هماوردی و پیکار کند و بر آنان چیره گردد. درود به پروردگار بسیار آگاه فروغمندی کـه ستوده فروهر زرتشت اسپتمان را فرستاد تا با آشتی مهر و دین و دانش و خرد سرشتی و خرد دریافتنی و توانایی شناخت هـمه بودها و هست‌ها و فرهنگ فرهنگ‌ها یعنی سـخن ورجـاوند دل آگاهانه اندیشه‌انگیز مردمان را در گذرگاه بـدی و نـیکی از دوزخ بدی‌ها برهاند و به سوی بهشت خوبی‌ها که سرچشمه خوشی و رامش و روشنایی‌ست رهنما باشد.

به فرمان تو ای فروغان فروغ (سـه بـار)! مـی‌انـدیشم و می‌گویم و به کار می‌بندم دین نیک و پاک مزدیسنا را و اسـتوار می‌گردم بر همه کارهای نیک. پتت (توبه) می‌کنم از هر گـناه و پاک می‌دارم کردار سرشتی و شش نیروی روانی خود- کـردار و گفتار و اندیشه و خواست و هوش و خرد را.

ای آفریدگار نیک‌کردار!

کارهای خود به خواست تو کنم و پرستشی را که با اندیشه نیک و گفتار نیک و کردارنیک باشد و در گذرگاه نیک و بدی مرا به سوی راه روشن نیکی و آراستگی و آسودگی رهبری کند و از رنج گذرگاه دوزخی برهاند، انجام می‌دهم.

ستایش خداوند بخشاینده‌یی که فرمانبران را پاداش رستگاری بخشد و کژروان و بداندیشان را در انجام از دوزخ می‌رهاند و ویژه گرداند و همه آفریدگان را پاکی بخشد. پیروز باد دین پاک فروغناک مزدیسنی (سه بار)

پرستش سوی زرتشتیان

زرتشتیان هنگام پرستش رو به سوی خورشید یا ماه یا فروغی دیگر می‌کنند، چون درباره آتش و آتشکده سخن فراوان است. در این‌جا شرح بیشتری درباره پرستش سوی زرتشتیان و آتش داده می‌شود.

آتش و آتشکده

آتش نماد (سمبل) دین زرتشتی و پرستش سوی زرتشتیان است. پرستشگاه زرتشتیان آتشکده است که در آن پیوسته آتش ورجاوند در آتشدان که در میان آتشکده جا دارد می‌سوزد. هر آتشکده هشت درگاه و چند اطاق هشت گوشه دارد.

آتشکده از کندر و دیگر عطرها آکنده است. نگهبان آتشکده را هیربد گویند.

درباره آتش و آتشکده سخن‌های بسیاری که بعضی با کژاندیشی و بدخواهی همراه بوده گفته شده است که بهتر است این گفته‌ها را باز نماییم و راستادی (حقیقت) آتش و فلسفه آن را در فرهنگ زرتشتی باز شناسیم.

هر اندیشه و آرمان و نهادی برای شناساندن خود نمادی (سمبل) دارد. مثلاً هر کشوری پرچم و سرود ویژه‌یی دارد که با

آن شناخته می‌شود. هر کالایی که به وسیله کارخانه‌یی ساخته شود و هر سازمان بازرگانی که کالایی بسازد و بفروشد، برای خود نشانه‌یی را تعیین می‌کند که با آن شناخته و روشناس می‌گردد. آرمان‌ها و اندیشه‌ها نیز چنین هستند. در هر جا که نشانه خاج (صلیب) باشد به آسانی می‌توان دریافت که آن‌جا از آن عیسویان است. ستاره داوود نشانه یهودیان و اذان نشانه مسلمان‌هاست. بدینسان می‌بینم که از دیرباز نماد سازی و شناساندن نماد یکی از پایه‌های زندگی اجتماعی مردمان بوده و هست.

از همان زمان که آیین زرتشت پی‌ریزی شد، آتش نماد این کیش شد و تا به امروز هر جا که سخن از آتش و آتشکده می‌رود، نشان از زرتشت و زرتشتی دارد. اینکه چرا کیش زرتشت، آتش را نماد خود قرار داد، دارای فلسفه بسیار ژرفی‌ست که آورده می‌شود.

زادگاه آریایی‌ها

هر چیزی در سنجه‌یی بزرگ بازادگاه آن همبستگی دارد. اگر آتش نزد ایرانیان باستان و در کیش زرتشتی ورجاوند است و اگر مهر یا میترا و خورشید گرامی‌ست، یکی از دلیل‌های آن، ویژگی زادگاه آریاهای کهن بوده است. در روزگار بسیار دور، همان‌گونه که در تاریخ آمده، آریاها در سرزمین‌های سردسیر جنوب غربی سیبری امروز زندگی می‌کردند. در آن روزگار آتش برای آن مردمان بسیار پرارزش می‌بوده است و همچنین به علّت دراز بودن شب‌های شمالی و اثری که خورشید در زندگی مردمان می‌داشته، به خورشید و

فروغ آن به دیده گرامیداشت می‌نگریسته‌اند. هنگامی‌که آریاها به سرزمین‌های جنوبی و به ایران می‌کوچند، اندیشه‌ها و باورهای خود را همراه خویش می‌آورند.

آیین زرتشت بخشی از این باورها و اندیشه‌ها را که ارزشمند و خردمندانه بوده، نگهداشته است که یکی از آنها ارج نهادن به آتش بوده است. برای دریافت ارزش آتش، باید به گذشته نگریست که آتش و آتشزنه‌ها بسیار کم بوده است. معمولاً آتش را در جایی پیوسته به حال فروزش نگه‌می‌داشته‌اند و مردم برای گرم کردن و روشنایی به آتشکده می‌رفته‌اند و آتش‌گیره خود را روشن می‌ساخته و با آن در خانه خود آتش می‌افروخته‌اند. جز این، آتش در شب‌ها بسیار باارزش بوده، آتش را برفراز مناره‌های بلند می‌افروخته‌اند تا رهگذران در شب از دور آتش را ببینند و راه خود را به مرکز شهر و ده بیابد.

در جلوگیری از حمله جانوران و در نبردها و کار کشت ساختن ابزارهای آهنی بهره‌گیری از گرمی آتش ارزش بسیار داشته است. آتش شب‌ها خانه را روشن و گرم نگه‌می‌داشته و خوراکی‌ها را می‌پخته است. بنابراین در روزگار گذشته، آتش ارزش بسیار می‌داشته است و همین ارزش و ارزش‌ها نماد دین بوده که آتش نماد کیش زرتشت قرار می‌گیرد. و باز چرا اشوزرتشت به آتش‌رو می‌کند، برای اینکه همان‌گونه که گفته آمد، کیش زرتشتی و اشوزرتشت همه چیز را از طبیعت و پیرامون زندگی می‌گیرد و از پندار و پندارگرایی می‌پرهیزد.

بنابراین اشوزرتشت نماد کیش خود را از آتش برمی‌گیرد. آتشی که سرچشمه زندگی‌ست و همه چیز زندگی و همه آسانی‌های زندگی از آن برمی‌خیزد. جز اینها آتش از دیدگاه‌های دیگر در کیش زرتشتی ورجاوند است. آتش گرم و روشن است و این می‌رساند که هر زرتشتی می‌باید مانند آتش پیرامون خود را گرم و روشن نگهدارد و پیوسته با تاریکی و فسردگی بستیزد. زبانه آتش به بالا می‌گراید و هرگز زبانه آتش رو به پایین نمی‌آید و اگر با وزش باد به پایین خم شود، دوباره به بالا می‌شود و این نشانه آن است که هر زرتشتی می‌باید پیوسته فرایاز و بالنده باشد و از پستی و پستی‌گرایی دوری جوید.

آتش کشنده درج‌ها و پلیدی‌ها و زیوا چه (میکرب‌ها) است و این نشانه آن است که زرتشتی می‌باید هرگز پلیدی به خود راه ندهد و پلیدی را در هر جا که هست نابود کند: از آتش آتش برمی‌خیزد و از جرقّه‌های کوچک، آتشی بزرگ افروخته می‌شود که این نشانه آن است که یک اندیشه کوچک روشن می‌تواند همه جاگیر و همه جاگستر شود و زرتشتی نیز می‌باید چنین باشد و اندیشه‌های نیک را بپراکند و بگستراند.

آتش زندگی را آسان می‌کند و با آتش ابزارهای گوناگون که برای زندگی سودمند است، ساخته می‌شود و این می‌رساند که زرتشتی می‌باید مانند آتش برای مردمان پیوسته سودمند باشد. آتش جاودانه است و انغره روچا یا آتش جاودان همیشگی‌ست و این نشان آن است که زندگی و هستی جاودانه است، نیستی و نابودی و مرگ گوهر هستی و زندگی را فرا نمی‌گیرد.

آتش در کیش زرتشتی جز چهر بیرونی و مادّی چهر درونی و مینویی هم دارد. در گات‌ها از آتش دل و آتش مینوی سخن بسیار رفته است که در آنها به سهش (احساس)ها و انگیزه‌ها (عاطفه) و اندیشه‌های روشن و گرم و سازنده برخاسته از دل و اندیشه پاک اشاره می‌شود.

آتش در زندگی ایرانیان

بر اثر نفوذ کیش زرتشتی، آتش نزد ایرانیان پیوسته گرامی بوده است و این گرامی بودن آتش از ایران به سرزمین‌ها و دین‌ها و کیش‌های دیگر نیز روان شده است. در ایران جاهای ورجاوند و پرستشگاه‌ها را با آتش شمع روشن نگه می‌دارند و با شمعی که مردمان نذر می‌کنند ناخودآگاه می‌کوشند که مانند آتشکده‌های پیشین در پرستشگاه‌ها پیوسته آتش روشن باشد. ایرانیان به آتش مهر سوگند می‌خورند و در گفت‌وگوهای روزمرّه می‌گویند: به این سوی تجلّی سوگند "که واژه" سو همان "سوچا" ی اوستایی به معنای روشنایی‌ست. روشن شدن چراغ در ایران با فرستادن صلوات و درود همراه است که باز نشانی از گرامی بودن روشنایی نزد ایرانیان است.

با گفته‌های بالا تا اندازه‌یی فلسفه آتش آشکار شد و روشن شد که آنچه درباره آتش گفته می‌شود که ایرانیان باستان آتش‌پرست بوده‌اند، هرگز درست نیست. ایرانیان زیر تأثیر کیش زرتشتی، آتش را نماد دین و کیش خود می‌دانسته‌اند و گرامی

می‌داشته‌اند. آشکار می‌شود که اشوزرتشت در تعیین آتش به عنوان نماد کیش خود، راهی بسیار بخردانه پیموده و از همین‌روست که با همه ستیزه‌هایی که با این نماد شده، باز می‌بینیم که در همه پرستشگاه‌های جهان شمع و روشنایی و فروغ دیده می‌شود و هر جا که ورجاوند باشد، در آن آتش و روشنایی و شمع پیوسته افروخته نگه داشته می‌شود.

آتشکده‌های معروف ایران

در روزگار گذشته در ایران در هر جا که اجتماعی بوده، آتش و آتشکده بوده است که البته آتشکده جای نیایش به درگاه اهورامزدا، کتابخانه، دبستان و مرکز علمی و جای اجتماع مردم و رسیدگی به کارهای اجتماعی نیز بوده است. در بین آتشکده‌های ایران، سه آتشکده معروف‌تر از همه بوده، آتشکده آذرفرنبغ در کاویان پارس، آتشکده آذرگشسب در شهر شیز، و آتشکده آذر برزین مهر در کوه‌های ریوند نیشابور.

فلسفه نماز

نماز به نشانه گرامی داشت است و خواندن نمازهای پنجگانه از آیین‌های پایه‌ای کیش زرتشتی‌ست. درباره اینکه فلسفه نماز چیست و چرا هر زرتشتی می‌باید در هر روز پنج بار نماز بجا آورد، گفت‌وگو بسیار است که جای همه آنها در این‌جا نیست. تنها به گوشه‌یی از آن اشاره می‌شود.

شست‌وشو و پاکی. بدن انسان در کنش و واکنش و سوخت و

ساز پیوسته‌یی که دارد، از سوراخ‌های ریز پوست عرق همراه با مادّه‌های زهرآگین که نتیجه سوخت و ساز است، بیرون می‌زند. هنگامی که چهره و دست از عرق تر شد، جز اینکه خود با زهر و و ماده‌های فزونی که از بدن بیرون شده، آلوده است، بر اثر تر بودن با آلودگی‌های هوا نیز آمیخته می‌شود و چون این سوخت و ساز پیوسته است، آلودگی نیز پیوسته می‌گردد.

بهترین راه برای زدودن این آلودگی از دست و رو که بیشتر با هوا برخورد می‌کند و بیشتر با عرق آلوده می‌شود، شستن آن در هر چندگاه روز است. بنابراین هنگامی یک زرتشتی پنج بار در پنجگاه روز دست و رو را می‌شوید، دست و رو را از آلودگی می‌زداید. شستن دست و رو جز پیراستن از آلودگی، مایه آرامش پی‌ها و بدن نیز می‌گردد.

پس از پیرایش بدن، هر زرتشتی می‌باید اندیشه و دلش را از هرگونه آشفتگی و پراکندگی و بداندیشی دور کند و با اندیشه متمرکز اهورمزدا و فروزه‌های نیکِ راستی و درستی و پاکی را ستایش کند. بریدن کار روزمرّه در پنجگاهِ روز پس از شستن دست و رو و رو به سوی خدا کردن، با اندیشه پاک و ستایشِ فروزه‌های نیکِ راستی و پاکی و پارسایی، اثر بسیار ژرف در روان و اندیشه آدمی بجا می‌گذارد. بدین جهت، دیده می‌شود کسانی که به راستی نماز می‌گزارند و نماز را با پاکی دل انجام می‌دهند، پیوسته دارای چهره‌یی پاک و فروغمند و رفتاری آرام و آراسته و کرداری پاک ودرست هستند. نمازمانند ترمزی‌ست که در پنجگاه روز، انسان

به اندیشه و روانش می‌زند و آن را از گرایش به بدی باز می‌دارد و به نیک و راستی و پاکی می‌کشاند.

آفرینگان

آفرینگان یا آفرین‌ها، نیایش‌هایی‌ست که زرتشتیان هنگام گردهمایی در ستایش اهورامزدا و فروزه‌های نیک می‌خوانند. آفرینگان به وسیله موبدان انجام می‌گیرد و آیین آن چنین است که موبدان نخست یک انگشت خود را بلند می‌کنند که نشانه آن‌ست که ما با یک انگشت اندیشه خود را آشکار می‌کنیم و در نماز و نیایش موبدان انبازیم. در یسفوخاترم که به معنای خوشی و خرّمی همگان است، دو انگشت را بلند می‌کنند که نشان این است که بار دوم انباز می‌شویم. هنگامی که دو انگشت را بوسیده بر کنار می‌نهند، فرمان یتااهو وئیریوزو به میان می‌آید و معنی آن اینکه، ای پروردگار جهان و جهانیان! بر آنچه نماز رفت بپذیر و زود به‌فریاد ما برس تا جز نیکویی فرمان ندهیم. و اینکه موبدان انگشت بر دامن نهند یا جامه یگدیگر را گیرند، نشان این است که هم پیوند و همدل به پرستش و نماز اهورامزدا می‌پردازند.

منظور از آفرینگان کوشش برای گردهمایی مردمان و پیوستن دل‌های آنها به‌هم و اندرز آنها به انجام کارهای نیک و استوار بودن به فروزه‌های پاک اهورایی‌ست.

جشن‌های کیش زرتشتی

کیش زرتشتی کیش زندگی و شادمانی و تندرستی و بِهزیوی و بِهسازی‌ست. در این کیش از اندوهگساری و غمخواری و گریه و

زاری و ماتم‌گیری خبری نیست. هر چه هست کاراست و شادمانی‌ست و بِه‌زیوی و سازندگی و بِه‌سازی. هر زرتشتی می‌باید تن و روان خود را درست بدارد و کار کند و از راه درست و شایسته روزی بایسته به‌دست بیاورد با فراخی و سرشاری همراه با میانه‌روی زندگی کند.

در کیش زرتشتی مردم می‌باید در هر گاهی که درخور است جشن بگیرند و با گردهمایی و هازش (اجتماع) با هم شادمانی و پایکوبی کنند. نکته گفتنی در جشن‌های زرتشتی این است که، این جشن‌ها تنها مایه خوشی و شادمانی نیست و بلکه یک انگیزه بزرگ دارد و آن پیوند دادن هر چه بیشتر مردمان به یکدیگر و زدودن دل از کینه‌ها و زنگارها رها و گسترش آشتی‌ها و دوستی‌هاست. جشن‌های زرتشتی بسیار است که برجسته‌ترین آنها چنین است:

جشن نوروز

جشن ششم فروردین‌ماه - زاد روز زرتشت

جشن تیرگان

جشن مهرگان

جشن سده

جشن پنجه

جشن گاه انبار (گهنبار)

جشن برابر شدن نام روز با نام ماه.

۱. جشن نوروز

جشن نوروز در آغاز فروردین و آغاز سال نو و شکفتن طبیعت وآمدن بهار گرفته می‌شود. نوروز جشن آفرینش انسان است و ازمهم‌ترین جشن‌های زرتشتی‌ست که خوشبختانه امروزه به جا مانده است و از دیدگاه ارزشمندی و ژرفی مایه سرافرازی ایرانیان‌است.

۲. جشن ششم فروردین

جشن زاد روز زرتشت است.

۳. جشن تیرگان

در روز تیر و ماه تیر به یادگار چیرگی ایرانیان بر تورانیان و سرآغازفصل تابستان و آغاز کشت و کار گرفته می‌شود. در این جشن مردم روی یکدیگر آب می‌پاشند.

۴. جشن مهرگان

در پانزدهم مهر گرفته می‌شود. مهرگان جشن دهقانی‌ست و به جهت پایان درو و برداشت محصول گرفته می‌شود. ضمناً این جشن یادگار شورش کاوه آهنگر بر ضحاک تازی است.

۵. جشن سده

در دهم بهمن ماه صد روز گذشته از اوّل زمستان گرفته می‌شود. سده جشن پیدایش آتش است. در این جشن آتش می‌افروزند و شادمانی می‌کنند.

۶. جشن پنجه

پنج روز پیش از نوروز و برای درخواست آمرزش و شادی‌روان مردگان برپای می‌شود. در پایان پنج روز پیش از برآمدن آفتاب زرتشتیان بر بام خانه آتش برمی‌افروزند و آفرینگان می‌خوانند.

۷. جشن گاه انبار (گهنبار)

یکی از پایه‌های کیش زرتشتی داد و دهش و یاری به مستمندان ودستگیری بینوایان است. در کیش زرتشتی برای انجام این کارگاه‌هایی نهاده شده است که آنها را گاه انباز یا گهنبار گویند که معنی گاه انبار کردن است. چه‌گونگی برپایی این جشن‌ها چنین است که، به هنگام برداشت میوه و کشت و انبار کردن آنها جشن برپا می‌شود و سرود و آفرینگان خوانده می‌شود و بخشی از فرآورده‌ها به مستمندان بخشیده می‌شود. گاه انبارها پنج روز به درازا می‌کشد.

گاه انبارها شش‌گاه انبار است که چه‌گونگی آن چنین است:

۱. میدیوزرم گاه:

این گاه از روز خیر ایزد تا پنج روز بر پا می‌شود و معنای آن جشن میانه بهار است. بنا به میتخت (اسطوره - میتولوژی) زرتشتی در این گاه آسمان آفریده شده است.

۲. میدیوشهیم گاه:

از روز خیر ایزد در تیرماه تا پنج روز. نام این گاه به معنای میانه تابستان. در این گاه آب آفریده شده است.

۳. پیته شهیم:

از روز اشتاد ایزد در شهریور ماه تا پنج روز معنای این گاه پایان تابستان است. در این گاه زمین آفریده شده است.

۴. ایاسریم گاه:

از روز اشتاد ایزد در مهر ماه تا پنج روز. معنای این‌گاه خزان است. در این گاه گیاهان و درختان آفریده شده است.

۵. میدیاریم گاه:

از روز مهر ایزد در دی ماه تا پنج روز معنای این گاه زمستان است. در این گاه جانوران آفریده شده‌اند.

۶. همس پت‌میدیم:

در پنجه آخرسال بر پا می‌شود و ویژه مردگان و درگذشتگان است. معنای این گاه برابر شدن شب و روز است. در این گاه انسان آفریده شده است. نکته مهم در گاهنبار دهش‌بخشی از درآمد است که به هر زرتشتی بایسته است که درصدی از درآمد خود را کنار بنهد و در کارهای نیک اجتماعی به کار اندازد.

از آن‌جا که گدایی در کیش زرتشتی نارواست، به گدایان، یعنی کسانی که با توانایی کار کردن، دریوزگی می‌کنند، هرگونه دهشی ناروا و نکوهیده است.

بخش پنجم



بایسته‌های (وظیفه) کیش زرتشتی

هر فرد زرتشتی را بایسته‌هایی‌ست که از آغاز پزامندگی[1] تا پایان زندگانی می‌باید آن بایسته‌ها را به کار بندد و هرگز به هیچ زوی از انجام این بایسته‌ها سرباز نزند. بایسته‌های مهم زرتشتی بشرح زیر است:

سه‌پایه اخلاقی

هومت. هوخت. هورشت

نخستین بایسته یک زرتشتی پیروی از سه پایه اخـلاقی است. سه پایه اخلاقی کیش زرتشتی هومت، هوخت، هورشت است که به معنای اندیشه نیک، گفتارنیک، کردارنیک را می‌دهد.

از نظر یک زرتشتی، در میان همه دستورهای اخلاقی که داده

---

۱. بلوغ

شده است، هیچ دستوری نمی‌تواند مانند این دستور این سه پایه اخلاقی، رستگاری و خوشبختی آدمی را برآورده سازد.

اشوزرتشت بنیاد نیکی را نخست در اندیشه می‌داند. اگر اندیشه آدمی نیک بود، همه چیزش نیک می‌شود و اگر اندیشه‌اش بد بود، همه چیزش راه بدی در پیش می‌گیرد.

پس از اندیشه، گفتار دومین نمایش شخصیت آدمی است، زیرا انسان نخست با اندیشه و سپس با سخن و گفتار از دیگر جانداران جدا می‌شود. بنابراین گفتارنیک به دنبال اندیشه‌نیک پایه دیگر رستگاری‌ست. در زندگی، چه بسیار دیده‌ایم که یک گفتار زشت و زننده و نادرست، مایه چه کینه‌ها و دشمنی‌ها و بددلی‌ها و بدخواهی‌ها می‌شود و وارونه آن یک گفتارنیک چه‌گونه تخم دوستی و آشتی را در دل‌ها می‌نشاند. کردارنیک سومین پایه اخلاق زرتشتی‌ست که البته این پایه به دنبال دو پایه دیگر می‌آید، اگر آدمی اندیشه‌اش نیک باشد، به ناچار کردارش نیز رنگ نیکی به خود می‌گیرد. کردارنیک سرچشمه خوشی و رستگاری راستین آدمی‌ست.

در برابر این سه دستور هیچ‌گونه سخنی نمی‌توان گفت، مگر اینکه به هوشمندی و پایگاه بلند اندیشه‌گوینده و سرآینده آن اشوزرتشت آفرین بگوییم و این سه دستور را پیوسته دستور و راهنمای زندگی خود قرار دهیم.

درباره سه پایه یاد شده در یسناهای دهم بند شانزدهم می‌خوانیم.

برای پنج چیز هستم
برای اندیشه نیک هستم
برای گفتار نیک هستم
برای کردار نیک هستم
برای فرمانبری هستم
برای راستی هستم

برای پنج چیز نیستم
برای اندیشه بد نیستم
برای گفتار بد نیستم
برای کردار بد نیستم
برای نافرمانی نیستم
برای دروغ نیستم

راستی

دستور اخلاقی دیگر زرتشتی راستی‌ست. اشوزرتشت می‌فرماید: راه در جهان یکی‌ست و آن راستی‌ست. در کیش زرتشتی راستی سرچشمه همه نیکی‌ها و دروغ سرچشمه همه بدی‌هاست... یکی زرتشتی می‌باید اندیشه و گفتار و کردارش راست باشد و پیوسته از دروغ بپرهیزد.

سراسر اوستا پر است از ستایش راستی و نکوهش دروغ.

گرامیداشت پدر و مادر

در کیش زرتشتی پایگاه پدر و مادر بسیار والاست و هر زرتشتی می‌باید بالاترین گرامیداشت‌ها را برای پدر و مادر خود داشته باشد. آزردن پدر و مادر در کیش زرتشتی از گناهان بسیار بزرگ به شمار می‌رود.

پاکی و پاکیزگی

بایسته دیگر زرتشتی پیروی از دستور "اشم" است. اشم به معنای پاکی‌ست که هم پاکی تن را دربرمی‌گیرد و هم پاکی روان را.

ــ **پاکی تن:** هر زرتشتی می‌باید در پاکی تن خویش بکــوشد و از آلودگی‌ها بپرهیزد و هنگام آلوده شدن خود را با آب پاک بشوید.

در کیش زرتشتی تنها با آبی باید شست‌وشو کرد که پاک باشد و آب پاک یا آب آویژه آبی‌ست که رنگ و بو و مزه آن برنگشته وبه چیزی آلوده نباشد.

چیزهایی که در کیش زرتشتی پلید هستند و کسی که با آنها آلوده شد، می‌باید خودش را شست‌وشــو دهــد، عــبارتند از: پیشاب، مدفوع، خون، گشناب (نطفه)، مردار، ریــمن (چــرک وپلیدی و پلشتی)

برای پاک شدن، نخست می‌باید چیز پلید کاملاً زدوده شود و سپس با آب و یک پاک‌کننده جای آلوده شسته شده و سه بار روی آن آب ریخته می‌شود.

ــ **شست‌وشوی پس از نزدیکی:** پس از نزدیکی و یا بیرون شدن منی، مرد و زن می‌باید همه بدن را شست‌وشو دهند. شست‌وشوی مرد و زن پلید می‌باید بیدرنگ پس از پلید شدن و پیش از آفتاب انجام گیرد.

دست زدن به مرده و مردار: اگر کسی دست به مرده و یا مردار بزند، شست‌وشوی همه بدن بر او بایا می‌گردد.

ــ **زن دشتان:**[1] زن دشتان چون نشان پلیدی در خود ببیند، می‌باید تا هنگام پاک شدن از آمیزش خودداری کــرده و خــود را بــه چیزی نبالاید.

---

۱. حائض

ـــ **شست‌وشو در آب روان:** زرتشتیان می‌باید از شستن جامه آلوده به ریمن و همچنین شستن پلیدی خود در آب روان خودداری کنند.

آیین خوراک خوردن

زرتشتیان هنگام خوراک خوردن می‌باید دهان از گفت و گو بربندند و واج گیرند و اگر چیزی خواهند، باید دهن را به هم گذارند و بخواهند تا چیزی از دهن فرو نریزد و خوراک در دهان را خوب بشویند. زرتشتیان همچنین می‌باید در آوند (ظرف) و پیمانه جداگانه بخورند و بنوشند.

اگر آوند و یا پیمانه‌یی را جانوری زبان بزند، می‌باید آوند و پیمانه با آب و پاک‌کننده شست‌وشو شود و سپس به کار برده شود. خوردن و نوشیدن در پیمانه و آوندهای ترک‌دار بایا نیست.

ـــ **افتادن جانور در چاه و یا آب‌انبار:** اگر جانوری در چاه یا آب‌انبار افتد، می‌باید آن جانور را از چاه یا آب‌انبار بیرون آورده و همه آب کشیده شود و پس از اینکه چاه و یا آب‌انبار از آب تازه پر شد، نوشیده شود.

ـــ **پای برهنه رفتن:** زرتشتیان می‌باید از رفتن با پای برهنه خودداری کنند. پای برهنه رفتن در کیش زرتشتی گناه است.

ـــ **جامه آراسته و پاکیزه:** زرتشتیان می‌باید پیوسته جامه آراسته وپاکیزه و درخور (مناسب) بپوشند و از ژنده‌پوشی و ناپاک پوشی و پوشش ناجور خودداری نمایند.

ـــ **خانه و کوچه و شهر:** زرتشتیان می‌باید خانه خود، کوچه خود و شهر خود را پیوسته پاک نگاهداشته و از آلودگی بزدایند.

نسا و هیرنسا

نسا به معنای لاشه مرده و هیرنسا به معنا چیزهایی‌ست که از آدم زنده جدا شود، مانند موی و ناخن و خون و پلیدی‌های دیگر. زرتشتیان باید از این دو گونه پلیدی‌ها دوری گزینند تا دچار بیماری و درد و رنج نشوند.

نشوه یا نه شبه

هنگام بروز بیماری‌های واگیردار، زرتشتیان برای جلوگیری از گسترش بیماری، نه شبانه روز از دیگران جدایی جسته و با جامه سفید و تن پاک، گوشه‌گیری می‌نمایند. در این مدّت زرتشتیان از خوردن گوشت زنده و باران خودداری کرده و اندیشه خود را متوجّه نیکی و پاکی می‌سازند.

دفن مردگان

چون در آیین زرتشت چهاراخشیج از جمله خاک را نباید آلود، روش دفن مرده چنین است که، مرده را در چهارچوب نفوذناپذیری از آهن و سنگ می‌گذارند و سپس دفن می‌کنند.

زناشویی

زناشویی در کیش زرتشتی بایاست و تنها زیستن چه برای مرد و چه برای زن نابای[1] و گناه است.

---

۱. حرام

— **یک‌زنی و چندزنی:** در کیش زرتشتی چند زنی روا نیست. و بلکه یک مرد می‌باید یک زن و همسر بگیرد. پس از مرگ و یا رهایی (طلاق) زن و مرد پس از چندی می‌توانند زناشویی کنند.

— **زناشویی با چه کسانی ناباباست:** در کیش زرتشتی زناشویی کردن با مادر و خواهر و دخترخواهر و دختربرادر و خواهرپدر. و اگر کسی زنش بمیرد از فرزندزادگان او تا هر چند پشت که برسد نابایاست. همچنین زناشویی با دایه‌یی که شیرداده و هر دختر خواه خویش یا بیگانه که با آن پسر در کودکی همشیر شده‌اند نابایاست.

— **رها کردن زن:** در کیش زرتشتی رها کردن و بریدن از او بسیار نکوهیده و نارواست و بریدن و رها کردن تنها هنگامی شدنی‌ست که زندگانی زناشویی شدنی نباشد.

— **گرامی بودن زن:** در کیش زرتشتی زن بسیار گرامی‌ست و بر هر مردی بایسته است که زن را چه "خویش" باشد چه بیگانه تا آن‌جا که می‌تواند گرامی بدارد. به ویژه زن آبستن و پیرزن گرامی‌تر است و همه مردمان می‌باید در گرامیداشت این دو بکوشند.

— **زن و شوهر:** شوهر می‌باید به زن مهربان بوده و او را گرامی بدارد. و هستی خود را از او جدا نداند و با او یکدل و یکزبان و یگانه باشد. پیوسته در نگهداری او باشد و بایست‌های (لوازم) زندگانی را برای او فراهم سازد. زن نیز می‌باید از دل و جان با شوهر مهربان باشد و نگهداری و پرستاری فرزندان و نگهداری خانه و سامان و پاکی و راستی و مهربانی کوتاهی نکند.

گواه‌گیران

پیوند زناشویی می‌باید آشکار بوده و بر پیوندگواهی گـرفته شود. گواه‌گیری زناشویی چنین است:

امروز که انجمن پیوند زناشویی به روش دین وه مازدیسنی در این‌جا برپاست من که موبد... هستم به اهی دادار اورمزد را یـومند وفرهمند، به گواهی امشاسپندان فیروزگر به گواهی مهر و سروش ورشن است، به گواهی فروهراشوزرتشت اسپتمان، به گواهی و هان این بزم، از شما... دخت... می‌پرسم که... پور را بداد و آیین دیـن وه مازدیسنی به‌هم تنی و هم روانی به همسری خود می‌پذیرید؟

پس از دریافت پاسخ آری، از شما... پور می‌پرسم که... دخت... بداد و آیین دین وه مازدیسنی. به‌هم تنی وهم روانی به... زنی و همسر خود می‌پذیرند؟ پس از دریافت پاسخ آری به خجستگی و فرخندگی من و همه وهان این انجمن از اورمزد توانا آرزومندیم که به این پیوند زناشویی پایندگی و استواری و مـهر و خـوشی و شادکامی و افزونی فرزندان وه و خواسته فراورن و دیرزیوشنی و سرانجام نیک ارزانی بدارد.

این چند اندرز بایسته بشنوید و در زندگانی خویش به کار بندید تا شوه خشنودی اهورمزدا و نیکبختی شما باشد:

- **نخست:** ستایش و نیایش دادار هورمزداست. چرا که ما را از داد و دهش خویش از هر گونه ارزانی داشته است. اهـورامـزدا را دادار هروسف آگاه (دانای کل) دانید و به آیین و دین وه اندر پنجگاه به پرستش ایستید.

- **دوم:** به پیامبری اشوزرتشت اسپنتمان بی‌گمان باید و بدین وه استوار مانید هر آینه به اشویی و راستی گرایید و به اندیشه و گفتار و کردارنیک در جهان زیوید.
- **سوم:** به روان شادی درگذشتگان و دستگیری نیازمندان در نیاز کردن و یزشن گهنبار کوتاهی مکنید. اندر پنجه و فروردینگان کهٔ روز ویژه همه روا نان است که از درون و میزد و آفـرینگان آنچه دسترس باشد بجا آرید تا همه روا نان خشنود گردند و درود فرستند.
- **چهارم:** آیین روز و سال پدر و مادر و پـدربزرگ و مـادربزرگ و خویشاوندان را انجام دهند و از دستگیری بـینوایـان آنـچه دسترس باشد بکوشید، چه که خشنودی مینوان انـدر کـار و کرفه گیتیان است.
- **پنجم:** گامی بی‌سدره و کشتی منهید. فرزندان را در ده سالگی سدره بپوشانید و کشتی ببندید تا اندر هر گاه بداد و دین وه، به‌ستایش دادار اورمزدا ایستند.
- **ششم:** از پدر و مادر و استاد سپاسدار باشید و گرامی‌شان دارید، چه که خشنودی هورمزد خشنودی این سه تن است.
- **هفتم:** از مهر ایزد و اشتاد ایزد و ورهرام ایزد یکی را برگزینید و اندر آن‌روز به ستایش هورمزد و بداد و دهش پردازید تا آن ایزد نگهبانتان باشد و از هر گناه بازدارد. اینک ایزدی را که گزیدید نام برید.
- **هشتم:** در زندگانی باید راهنمای دانایی برگزینید تـا در هـمه

کارها از او دستور خواهید، چه که دانش پراکنده است و کار بی‌رهنمونی دانا نیک فرجام نباشد.نیک دانای گزیده خویش را نام برید.

○ نهم: هورمزدِهروسف توانِ (توانای کل) که مردم را به نیروی دانایی و گویایی از هر دهش گیتی برتر آفرید، دادش مردم دوستی‌ست، پس مردم را میازارید، نه به منش نه به گوش و نه به کنش.

بیگانه‌یی که فرا برسد جای و خوراکش دهید. نیکان را از گرسنگی و تشنگی و سرما و گرما نگهدارید. با زیردستان و کهتران مهربان باشید.

سالاران و مِهتران را گرامی دارید و به داد و آیین امشاسپندان که فروزگان هورمزد پاکند، راه پویند تا دادار اورمزد از شما خشنودباشد.

آزادی گزینش ـ در کیش زرتشتی دختر و پسر می‌باید آزادانه و به‌دلخواه همسر خویش را برگزینند و هرگونه اجباری در زناشویی در کیش زرتشتی ناروا و ناشایست است. البته دختر و پسر می‌باید رای پدر و مادرِ و خشنودی آنها را به زناشویی خود به‌دیده آورند.

سنّ زناشویی

سنّ زناشویی پزامندگی[1] تن و اندیشه و روان است که در پسران هیجده‌سالگی و در دختران پانزده سالگی‌ست.

---

۱. بلوغ

مادّه‌ی هوش ربا (مخدّر)

مادّه‌های هوش ربا در کیش زرتشتی ـ در اوستا و در آموزش‌های زرتشتی همه جا اندیشه و خرد ستایش می‌شود و از هر چیزی که بر خرد و اندیشه آسیب برساند، نکوهش می‌گردد. بنابراین در این کیش آشامیدن و خوردن هرگونه نوشابه و ماده هوش ربا که به خرد و اندیشه زیان برساند، نابای و ناروا می‌باشد.

دانش‌آموزی

در کیش زرتشتی، فراگرفتن دانش و فن و هنر برای هر زرتشتی بایاو رواست و سستی و کوتاهی کردن در این کار ناروا و نابای و گناه است. بر پدر و مادر بایا ورواست که فرزندان خود را به آموزشگاه بگذارند و به آنها دانش‌های سودمند زمان را بیاوزانندت. توانا نبودن به خواندن و نوشتن برای هر زرتشتی ناروا و گناه است و بر هر زرتشتی بایاست که در هر سنّی که هست خود را از این گناه برهاند و خواندن و نوشتن بیاموزد.

دانش برای دختران و زنان. از آن‌جا که زنان عهده‌دار کار بزرگ پرورش کودکان خود هستند، آموزش و پرورش زنان در کیش زرتشتی دارای اهمّیت بیشتری‌ست و پدران و مادران می‌باید به آموزش و پرورش دختران خویش توجّه بیشتر نمایند.

زیبایی و هنر

زیبایی در کیش زرتشتی ستوده است و همه کارهایی که زیبایی را می‌نمایاند و همه هنرهای سودمندی که با نمودن زیبایی پرورش

خرد و اندیشه و احساس آدمی را یاری می‌کند، ستوده و فراگیری آنها بایا و رواست.

کار و آبادانی

در کیش زرتشتی کار بایا و روا و بیکاری نابای و گناه است. هیچ فرد زرتشتی نمی‌باید بیکار بوده و از دسترنج دیگران بهره‌مند شود. هر زرتشتی می‌باید به کارهایی دست بزند که برای جامعه سودمند باشد و نیازهای مردمان را برآورده سازد. از میان کارها، کشاورزی دارای ارزش بیشتری‌ست. کارهای آبادانی نیز برای هر زرتشتی روا و بایاست و هر زرتشتی می‌باید در زندگانی خود به‌گونه‌یی سرچشمه آبادانی باشد و به گسترش و شکوفایی زندگانی همگانی یاری کند.

نگهداری از درخت و گیاه

چون درخت و سبزه و گیاه گل و هر گونه رویبدنی سودمند و همچنین جانوارن سودمند مایه بهزیستی آدمی‌ست، بر هر زرتشتی بایاورواست که در نگهداری درخت و سبزه و گیاهان و جانوران سودمند بکوشد. در کیش زرتشتی بریدن و کندن درخت بارور و چیدن میوه نارس و کشتن جانوران آبستن نابای نارواست.

تندرستی و بهداشت

بر هر زرتشتی بهداشت تن و روان بایاست. هر زرتشتی می‌باید از راه خوراک و ورزش و بهداشت، تن و روان خود را درست نگهدارد.

خوردن گوشت

در کیش زرتشتی آزردن و کشتن زند بار و همچنین خوردن گوشت نارواست.

بخش ششم



کیش زرتشتی و زندگانی اجتماعی

در کیش زرتشتی همان‌گونه که به بهسازی زندگانی فرد تــوجّه می‌شود، بهسازی زندگانی اجتماعی نیز مورد توجّه است.

پایه‌های مهم زندگانی اجتماعی در کیش زرتشتی چنین است:

رده‌های اجتماعی

در کیش زرتشتی رده‌بندی اجتماعی نیست و هیچ رده اجتماعی بر دیگر برتری ندارد. همچنین هیچ کسی برای داشته‌های مادّی و دیگر داشته‌ها نمی‌تواند بر دیگری برتر باشد. ترازوی سنجش مردمان در کیش زرتشتی تنها سه پایه اخلاقی انــدیشه نــیک، گفتارنیک، کردارنیک و فروزه راستی‌ست. در این کیش هــر کس نیک‌اندیش‌تر نیک‌گفتارتر و نیک‌کردارتر باشد نزد خدای بــزرگ گرامی‌تر است.

برابر حقوق

در کیش زرتشتی همه مردم بدون توجّه به جنسیت (زن و مرد بودن) رنگ، نژاد، ملیت، رده اجتماعی، شغل، تبار و... از دید حقوق اجتماعی با هم برابرند و هیچ‌گونه برتری و دوگانگی بین مردمان نیست.

درستی در داد و ستد

زرتشتیان در کار به‌طور کلّی و در کار داد و ستد پابند به فراورونی (حلال) هستند، بدینسان که هر زرتشتی می‌باید در کار داد و ستد از راستی و درستی و پرهیز از نیرنگ و فریبکاری و پرداخت بدهی و وام و انجام پیمان پیروی نمایند.در کیش زرتشتی هرگونه کار اقتصادی که برای جامعه زیانبار باشد نارواست.

آشتی و دوستی

در کیش زرتشتی جنگ بسار نکوهیده است. در اوستا می‌خوانیم: می‌ستایم کیش مزدیسنی را که دورکننده جنگ و دور نهنده حفتان و به یگانگی شناسنده و پاک است. بنابراین زرتشتیان می‌باید پیوسته در راه آشتی بکوشند و از جنگ و خونریزی بپرهیزند.

نیکوکاری و همکاری

دیگر از پایه‌های زندگی اجتماعی در کیش زرتشتی، دوستی و همکاری و همدلی و همزبانی‌ست. زرتشتیان می‌باید بین خود دوستی داشته و به یاری یکدیگر بشتابند.

دیگر از بایسته‌های اجتماعی هر زرتشتی انجام کارهای نیک اجتماعی‌ست. زرتشتیان می‌باید در این راه بکوشند. کارهایی چون ساختن بیمارستان، پرستشگاه آموزشگاه، پل، راه و دیگر کارهایی که بتواند مایه آسودگی مردمان گردد کارهایی‌ست که از دیدگاه کیش زرتشتی ستوده و سودمند است.

— **میهن دوستی**: هر زرتشتی در نماز و نیایش‌های خود ایران را که زادگاه اوست می‌ستاید و آمادگی خود را برای آبادانی ایران و نگهداری از آن آشکار می‌کند.

— **گرامیداشت آموزگار**: از آن‌جا که آموزش و پرورش در کیش زرتشتی ارجمند است، آموختگاران در هر رده‌یی که باشند نیز از دیدگاه کیش زرتشتی ستوده هستند.

— **نگهبانان**: نگهبانان کشور و همه کسانی که به‌گونه‌یی در پاسداری کشور و مردان می‌کوشند، از دیدگاه کیش زرتشتی ستوده‌اند.

پیمان ■ استواری به پیمان

پیمان از دیدگاه کیش زرتشتی بسیار مهم است و هر زرتشتی می‌باید به دل و جان به پیمان و گفته و نوشته خود پابند باشد وهرگز پیمان نشکند.

پیمان شکستن در کیش زرتشتی از گناهان بزرگ شمرده می‌شود.

— **بهزیستی**: زرتشتیان می‌باید با کار و کوشش خود، به نیکی و خوبی زندگانی کنند و از فرومایگی و پستی بپرهیزند.

ـــ **کارهای ناروای اجتماعی**: در کیش زرتشتی هر کاری که به‌گونه‌یی به زیان اجتماع باشد، ناستوده است و انجام دهنده آن باید کیفر ببیند.

کارهایی چون دزدی، راهزنی، آزاررسانی، ویرانگری، پیمان‌شکنی، زد و خورد، دشنام، نیرنگ و فریب انجام کارهای ناروا تن‌پروری و بیکاری، دریوزگی، روسپیگری و روسپی بارگی، غلامبارگی، باده‌پیمانی، شیادی بی‌فرهنگی و دیگر کارهای این چنین نابای و نارواست و از سوی جامعه می‌باید کاملاً از این کارها جلوگیری شود.

کیفر و پاداش

در کیش زرتشتی برای نگهداری جامعه از بزه و گناه و تبهکاری می‌باید بزهکاران را کیفر و نیکوکاران را پاداش داد. دادن کیفر در کیش زرتشتی بنا به رای دادرسان دادگاه انجام می‌گیرد.

کنگاش و انجمن

زرتشتیان برای انجام کارهای اجتماعی می‌باید با هم رای بزنند و کارها از راه هم‌اندیشی و همرایی انجام گیرد. از این رو کنکاش و انجمن پایه انجام کارهای اجتماعی‌ست. در هر جا که انجام کارهای اجتماعی در پیش است ردان و بخردان زرتشتی می‌باید کنکاش و انجمن برپا سازند و پرسش‌ها را از راه گفت‌وگو و هم‌اندیشی و همرایی بازکاوی نمایند.

سوشیانس یا سودرسان

همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد، کیش زرتشتی برپایه بالندگی و رسایی استوار است. در این کیش هم فرد و هم جامعه می‌باید در راه بالندگی گام بردارد و پیوسته چهره‌ی تازه زندگی جای چهره‌ی کهنه را بگیرد. در کیش زرتشتی، سوشیانس یا سودرساننده کسی‌ست که در هر زمان با کوشش خود بالندگی و رسایی و تازه شدن، چهره زندگی فردی و اجتماعی را فراهم می‌سازد.

از دیدگاه فلسفه سوشیانس، در درازنای تاریخ و در زندگی اجتماعی، نبرد بین نیروهای سازنده و پاک و نیک، با نیروهای ویرانگر و ناپاک و بد ادامه می‌باید تا بر اثر کوشش مردمان پاک‌اندیش و سازنده و نیک سرانجام، ستم و بیداد و بدی از جهان برمی‌افتد و داد و نیکی بر جهان فرمانروا می‌گردد.

انگیزش به نیکی و پرهیزش از بدی

یکی از بایسته‌های هر زرتشتی آن است که پیوسته مردمان را به نیکی برانگیزاند و وارونه آن مردمان را از بدی و زشتی بپرهیزاند. هر زرتشتی نیز می‌باید نیکان و پاکان را یاوری کند و بدکاران وناپاکان را براند و از آنان پرهیز کند.

رهبران کیش زرتشتی

رهبران کیش زرتشتی را نخست دستور گویند و دستور به معنای دانا و پیشوا و رای زن می‌باشد. دستور بزرگ‌ترین پیشوای

شهری‌ست که در آن است. دستور می‌باید تندیس راستی و پاکی و نیکوکاری و خردمندی و آگاهی و دینداری باشد.

دوم رهبرانی که زیر فرمان دستورند و آنها را موبد گویند و معنای موبد داناست. موبد باید همه دانش کیش و آیین را آموخته، در منش و گفتار و کیش راست و پاک باشد. موبد و هیربد در اوستا یکی‌ست و رتبه‌ی هیربد از دید دانش کیش، فروتر از موبد است.

زرتشتروتمه - بالاترین رهبر زرتشتی‌ست که از دید راستی و پاکی و پارسایی و دانش و آگاهی چنان بالاست که همانند زرتشت است. این عنوان درگذشته بوده و امروزه نیست.

گسترش کیش زرتشتی

آیا زرتشتیان می‌باید برای گسترش کیش زرتشتی بکوشند؟ با آنچه که از اوستا و سروده‌ها و اندرزهای زرتشتی برمی‌آید، همان‌گونه که هر زرتشتی می‌باید در آبادانی و گسترش راستی و پاکی کوشا باشد. برای گسترش کیش زرتشتی که پایه رستگاری و راستی‌ست نیز می‌باید بکوشد.پذیرفتن کیش زرتشتی برای هر کس رواست.

جهانی بودن کیش زرتشتی

زادگاه و برخاستگاه کیش زرتشتی ایران است و هر زرتشتی می‌باید در راه نگهداری و آبادانی میهنش بکوشد، امّا کیش زرتشتی یک کیش جهانی نیز می‌باشد. در اوستا بارها خوشبختی

مردمان هفت‌اقلیم و رستگاری و شادمانی مردمان جهان آرزو شـده است. بنابراین زرتشتیان می‌باید آیین پاک و سازنده خـود را در جهان نیز بگسترانند و مردمان جهان را به پیروی از این راه بزرگ رستگاری فراخوانند. ■

بخش هفتم



بعضی از سرودها و اندرزهای زرتشتی

آماج کیش زرتشتی انسان‌سازی‌ست، بدینسان که در این کیش کوشش می‌شود که انسان از درون ساخته شود و فروزه‌های نیک در آن استوار گردد و بنابراین کوشش این دین ساختن مردمان پارساست و برای این منظور اندرزها و سرودهای دلکشی در کیش زرتشتی هست که در آنها فروزه‌های نیک آدمی ستایش شده است.

در زیر چند نمونه از این سرودها و اندرزها آورده می‌شود:

می‌ستاییم

جوان نیک‌اندیش، نیک‌گفتار، نیک‌کردار، بهدین پاک سرآمد پاکی، جوان راستگوی پاک سرآمد پاکی، میهن‌پرست پاک را.

زنان پارسایی را می‌ستاییم که بسیار نیک‌اندیش، بسیار نیک‌گفتار، بسیار نیک‌کردار، نیکوآموخته، فرمانبر شوهر و وارسته و پارسا باشند. ای اهورامزدا! درود به چنین زنان باد!

می‌ستاییم مرد پارسای سرآمد پارسایی که بسیار نیک‌اندیش، بسیار نیک‌گفتار، بسیار نیک‌کردار، باایمان. گریزان از گناه وافزاینده پارسایی در جهان باشد.

می‌ستاییم پیروان آیین زرتشت، فروهر نیک و توانا و پاک پارسایان، زنان دارای فرزندان بسیار خوشی خانمان را در همه گامهای سال، پیروزی فریبای آراسته. نیرومندی اهورا داد و پیروزی فرارنده را.

ماه نیایش

اردیبهشت امشاسپند می‌راند همه بداندیشان و جاودان و پریان را. سخن ورجاوند اییریه من (آزاداندیش) بزرگ‌ترین سخن‌های ورجاوند است. بهترین سخن‌های ورجاوند است. سخن ورجاوند پرتوان است و از پرتوان‌ترین سخن‌های ورجاوند است. سخن ورجاوند استوار است و از استوارترین سخن‌های ورجاوند است. سخن ورجاوند پیروزگری‌ست و از پیروزگرترین سخن‌های ورجاوند است.

سخن ورجاوند درمان بخش است و از درمان بخش‌ترین‌ها سخن ورجاوند است. اشوئی درمان بخش است. داد (قانون) درمان‌بخش است. کادر پزشکی (جرّاحی) درمان‌بخش است. گیاهان درمان بخشند. سخن ورجاوند درمان‌بخش است و از همه درمان‌بخش‌ترین درمان‌بخش‌ها، سخن ورجاوند است. که مرد اشو را با آن از درون درمان بخشد. زیرا آن درمان‌بخش‌ترین

درمان‌هاست و از اوست که بیماری دور می‌شود، مرگ دور می‌شود، دیوها دور می‌شوند، پتیاره‌ها دور می‌شوند، مردمان دور ناپاک دور می‌شوند، مردم آزار دور می‌شود، مردمان بدسرشت دور شوند، گرگ سرشتان دور شوند. کژکاران دوپا دور شوند، بداندیش خودستا دور شود، پندارهای بیهوده دور شود، بت دور شود، سخنچین تبهکار دور شود، زشتی دور شود، مردم بدچشم دور شود، دروغگوترین دروغگویان دور شود، زن بدکار جادوگر دور شود، زن بدکار زداینده‌فر دور شود، باد شمال دور شود، باد اپاختر نیست شود.

اردیبهشت می‌کشد برای من اژدها سرشتان را و دیوان را هزاران و ده هزار بار و برمی‌اندازد بیماری را. براندازد دیوان را، براندازد پتیاره‌ها را، براندازد دورویان را، براندازد مردم آزاران را، براندازد اژدها سرشتان را، براندازد گرگ‌سرشتان را، براندازد بدکاران دوپا را، براندازد بداندیشان را، براندازد پندارهای ناروا را، براندازد تب را، براندازد سخنچینان را، براندازد دشمنی را، براندازد مردم بدچشم را، براندازد دروغگوترین دروغگویان را، براندازد زن بدکار جادو را، براندازد زن زداینده‌فر را، براندازد نخستین باد اپاختر را، نابود می‌کند نخستین باداپاختر را.

اردیبهشت برای من براندازد بدسرشتان دوپا را، و دیوان را هزاران هزار و ده هزاران ده هزار بار از هر و و درمانده می‌کند دروغگوترین دیوان را و اهرمن (کژاندیشی) پر از مرگ را.

پس از آاهرمن گفت: وای بر من از اردیبهشت که ناخوش‌ترین

ناخوشی‌ها را می‌زند، ناخوش‌ترین ناخوشی‌ها را برمی‌اندازد. سخت‌ترین مرگ‌ها را می‌زند، سخت‌ترین مرگ‌ها را برمی‌اندازد، بزرگ‌ترین دیوها را می‌زند، بزرگ‌ترین دیوها را برمی‌اندازد. پتیاره‌ها را می‌زند، پتیاره‌ترین پتیاره‌ها را برمی‌اندازد. مردم دو رو را می‌زند. مردم دو رو را برمی‌اندازد، مردم آزارترین مردمان را می‌زند، مردم آزارترین مردمان را برمی‌اندازد. بزرگ‌ترین اژدها سرشتان را می‌زند، بزرگ‌ترین اژدها سرشتان را برمی‌اندازد، بزرگ‌ترین گرگ‌سرشتان را می‌زند، بزرگ‌ترین گرگ‌سرشتان را برمی‌اندازد. بدکارترین آدم‌های دوپا را می‌زند. بداندیشی را می‌زند، پندارهای ناروا را برمی‌اندازد، تب تند را می‌زند، تب تند رابرمی‌اندازد، سخنچین‌ترین مردمان را می‌زند، سخنچین‌ترین مردمان را برمی‌اندازد، دشمن‌ترین دشمنان را می‌زند، دشمن‌ترین دشمنان را برمی‌اندازد، بدچشم‌ترین بدچشمان را می‌زند، بدچشم‌ترین بد چشم‌ها را برمی‌اندازد، دروغگوترین دروغگویان را می‌زند، دروغگوترین دروغگویان را برمی‌اندازد، زن بدکار جادو را می‌زند. زن بدکار جادو را برمی‌اندازد، زن بدکار زداینده‌فر را می‌زند، زن بدکاره را زداینده‌فر را می‌اندازد، نخستین باد اپاختر را می‌زند، نخستین باد اپاختر را برمی‌اندازد. آخرین باد اپاختر را می‌زند، آخرین باداپاختر را برمی‌اندازد، نابود شو ای باد اپاختر! نابود شو ای دروغ! زدوده شو ای دروغ! ای دروغ! رانده شو به سوی اپاختر. مباد که جهان پاک مادّی از تو نابود گردد.

اردیبهشت یشت

از آن‌رو،

هیچ‌یک از شما نباید،

به گفتار و آموزش دروغورز.

گوش فرا دهید،

زیرا او،

خانه و روستا و شهر و کشور را،

به آشوب و ویرانی و تباهی کشاند

پس با جنگافزار (راستی ■ پاکی) در برابر او پایداری کنید و او را برانید.

گات‌ها

ای اهورا!

کسی که سخن راست را می‌شنود و درمی‌یابد،

دانایی می‌گردد درمان‌بخش روان و زندگی،

با سخنان راستین و توانا در گفتار شیوا،

ای مزدا!

با فروغ تابناک خودت،

سرنوشت هر دو گروه (راست و نادرست) را روشن فرما.

گات‌ها

کسی که

راستی را پیرو گردد،

جایگاه او فروغ و روشنایی خواهد بود،

و امّا آن‌که،

دروغ راپیرواست،

به دیرگاه

در تاریکی وکوربینی

و زیوشی همراه با بانگ درد و دریغ،

که پا بش‌کردار خود اوست،

خواهد بود.

گات‌ها

مزدا اهورا

خرّمی و رسایی و جاودانگی را،

به‌کسی خواهد بخشید،

و پارسایی‌اش،

راستی و توانمندی را به‌کسی خواهد داد،

و با نیروی الهام‌بخشش،

کسی را از اندیشه نیک برخوردار خواهد ساخت،

که در اندیشه و کردار به وی گروا باشد.

گات‌ها

ای مزدا اهورا!

این روشن است که

شخص دانا،

■ آن‌که اندیشه‌یی نیک و دریابنده دارد،

با نیروی ایزدی،

■ با پیروی از راستی،

و با گفتار و کردار ستوده‌اش،

شایسته‌ترین یار و یاور تو خواهد بود.

گات‌ها

ای کژاندیشان،

شما دارای سرشتی نادرست و اندیشه‌یی ناپاک هستید.

و همچنین است.

آن‌که شما را به سیرامی‌ستاید و شما را پیروی می‌کند،

کردار شما که از ناراستی و خودپرستی و فریبکاری برخاسته

شما را در هفت اقلیم به بدی و بدکاری زبانزد کرده است.

گات‌ها

شما ای کژاندیشان!

مردم را فریب دادید،

و با اندیشه زشت و اهریمنی خود،

آنها را از رسایی و زندگی خوش جاودانه باز داشتید.

و با آموختن و دادن وعده دروغ سروری دروغین،

آنها را به گمراهی کشاندید.

گات‌ها

ای مزدا اهورا!

شخص گناهکار ممکن است،

در آغاز پیروز گشته و نامور گردد،

امّا تو که با خرد برتر خویش،

از همه چیز آگاهی و همه چیز را به یادمی‌سپاری و داوری می‌کنی،

در پرتو فرمانت و با هنجار جاودانه هستی

سرانجام،

راستی را فرمانروا خواهی کرد.

گات‌ها

ای مزدا اهورا!

آروزی کسانی را که،

از نیک بودن و راستی آنان آگاهی،

برآورده ساز،

چه، می‌دانم

خواهشی که از روی راستی باشد،

از سوی تو،

بی‌پاسخ نخواهد ماند.[1]

---

۱. بخش سرودها و اندرزها از خرده اوستا و گات‌ها آورده شده که به وسیله نویسنده ترجمه شده است.

منابع



- آیینه آیین مزدیسنی، کیخسرو شاهرخ
- بهشت و دین بهی، دکتر جعفری
- نمازهای بایسته زرتشتی، موبد رستم شهزادی

نشر فراگفت منتشر کرده است

عنوان	موضوع	نویسنده	قیمت(ریال)
فرهنگ أسمانگر (فرهنگ اسماءالله)	اسماءالله	حسنعلی محمدی	۹۹۰۰۰
مجموعه کبیر(نهج‌الفصاحه، نهج‌البلاغه، صحیفه سجادیه، نهج...)	حدیث و ادعیه	کاظم عابدینی مطلق	۱۳۵۰۰۰
قرآن درمانی	دینی	حسن شهیدی صالحی	۳۵۰۰۰
نهج البلاغه (جیبی - وزیری)	دین	امام علی(ع)	۶۵۰۰۰
هزار گلخانه آواز	موسیقی	استاد شجریان	۸۰۰۰۰
هزار آوای مانا	موسیقی	استاد ناظری	۷۰۰۰۰
هزار افسانه‌ی ساز	موسیقی	استاد علیزاده	۶۵۰۰۰
معجزات شفابخش مریخی و ونوسی	روان‌شناسی	جان گری	۳۷۰۰۰
شفابخشی با نیروی فراحسی	روان‌شناسی	فرهاد سبزعلیان	۲۴۰۰۰
یوگادرمانی	ورزش	فیلیپ دمریک	۱۰۰۰۰
منطق هنر	فلسفه هنر	کاظم عابدینی مطلق	۶۵۰۰
اوّلین، سومین، هشتمین و آخرین امام(ع)	دین	حمید قلندری	
حیات القلوب (متن کامل ـ دوجلدی)	انبیا و ۱۴ معصوم(ع)	علامه مجلسی	۱۹۹۰۰۰
ازدواج و آداب زناشویی	عمومی	علامه مجلسی	۱۷۰۰۰
عسل و مثل (دو رنگ با طراحی)	ضرب‌المثل	علی تا کندی (سه زبانه)	۹۵۰۰۰
واپسین دلواپسی، ناگهان امید، تن‌های تنها	سه دفتر شعر	کاظم عابدینی مطلق	
۱۰۱ راز عاشقانه	روان‌شناسی	پاتریک وب	۷۹۰۰
دایرةالمعارف مصوّر سیره‌ی پیامبر(ص)	پیامبر اعظم(ص)	مسلم الزّبیعی (عبس، چهاررنگ)	۱۳۹۰۰
۱۰۱ راز تربیتی	روان‌شناسی	کاظم عابدینی	۱۷۰۰۰
راز	روان‌شناسی موفّقیت	ترجمه حاجی باقری	۲۹۰۰۰
موش‌ها و آدم‌ها (فلسفه زمان)	کاریکلماتورهای زمان	کاظم عابدینی مطلق	۳۵۰۰۰
گوسفندها عاشق نمی‌شوند (فلسفه عشق)	روان‌شناسی ـ فلسفی	کاظم عابدینی مطلق	۲۸۰۰۰
روبوسی با عزرائیل (فلسفه مرگ)	روان‌شناسی ـ فلسفی	کاظم عابدینی مطلق	۲۲۰۰۰
بادبادک‌های آزادی (فلسفه آزادی)	روان‌شناسی ـ فلسفی	کاظم عابدینی مطلق	۱۵۰۰۰
هنر عشق ورزیدن با خدا (فلسفه نماز)	روان‌شناسی ـ فلسفی	کاظم عابدینی مطلق	۲۵۰۰۰

نشر فراگفت منتشر کرده است

عنوان	موضوع	نویسنده	قیمت(ریال)
ویراستار یک دقیقه‌ای	روان‌شناسی ـ فلسفی	۱۹۰۰۰	
بچه‌ها بریم کربلا	مذهبی	۶۹۰۰۰	
مردان مریخی، زنان ونوسی	روان‌شناسی	جان گری	
روش‌های مقابله با کمرویی	روان‌شناسی	ترجمه‌ی اشرف راضی	۲۵۰۰۰ریال
سفارشات پیامبر به کودکان و نوجوانان	پیامبر(ص)	زهرا اسحاقی ـ کاظم مطلق	۱۷۰۰۰
نقش خداوند در معادلات قدرت	سیاسی	غلامحسین فرحی	۱۶۰۰۰
مناجات خواجه عبدالله	مناجاتنامه	به کوشش کاظم عابدینی	۴۴۰۰۰
۱۰۱ راز گشایش مشکلات	روان‌شناسی	دکتر عیشاوی	۱۵۰۰۰
زبان عرفان (برنده‌ی جایزه‌ی کتاب سال)	زبان	دکتر علیرضا فولادی	۸۸۰۰۰
طنز در زبان عرفان	زبان	دکتر علیرضا فولادی	۱۵۰۰۰
دیوان پروین اعتصامی	ادبیات	پروین اعتصامی	۸۷۰۰۰
مشق عشق، مشق دلتنگی، مشق دلدادگی و مشق دلواپسی	چهار کتاب نثر ادبی عاشقانه	نجمه مرادی	۹۰۰۰
۱۰۱ راز عشق‌های پاک	روان‌شناسی	دکتر وحیده عیشاوی	۱۹۰۰۰
تربیت کودک	روان‌شناسی	دامین فیتز جرالد	۱۵۰۰۰
والدین باید بدانند	روان‌شناسی	ریتا مرهج	۱۰۰۰۰
قصه‌های قرآنی	دینی	محمد سعید مبیّض	۲۵۰۰۰
گنج خانواده	دین ـ عمومی	محسن حجاری	۲۵۰۰۰
چه کسی فیل مرا سوسک کرد؟	فلسفه	ج.هات کیسون	۱۲۰۰۰
اصول عقاید	دین	حمید قلندری	۵۵۰۰۰
دیوان حافظ	ادبیات	حافظ شیرازی	۸۸۰۰۰
فیلسوفان جهان اسلام	فلسفه اسلامی	عبدالرحمن بدوی، دکتر کاشی	۵۹۰۰۰
تاریخ ایران	تاریخی		
تاریخ عضدی	تاریخی	به قلم عضدالدوله	
لذّت با خدا بودن	دینی (خدا)	کارون مطّلبی	۲۵۰۰۰

نشر فراگفت منتشر کرده است

عنوان	موضوع	نویسنده	قیمت(ریال)
هنر ارتباط با خود، خدا و خودی‌ها	دینی (خدا)	کارون مطلبی	۲۰۰۰۰
گفت‌وگو با خدا	دینی (خدا)	کارون مطلبی	۲۵۰۰۰
زمزمه‌های عاشقانه با خدا	دینی (خدا)	کارون مطلبی	۲۰۰۰۰
... و فقط خدا	دینی (خدا)	کارون مطلبی	۲۰۰۰۰
هشت کتاب	شعر	سهراب سپهری	۶۹۰۰۰
موش و گربه	نثر	شیخ بهایی	۳۵۰۰۰
شیر و شکر	شعر	شیخ بهایی	۱۵۰۰۰
نان و حلوا	شعر	شیخ بهایی	۱۵۰۰۰
دیوان کامل شیخ بهایی	شعر	شیخ بهایی	
کشکول و دیوان کامل شیخ بهایی	عمومی	شیخ بهایی	
ترجمه‌ی دایرةالمعارف سیره‌ی پیامبر اعظم(ص)	سیره‌ی پیامبر(ص) ـ مصوّر	کاظم عابدینی مطلق	



FAMILIAR WITH ZAROASTRIANISM

